



## بدیل‌های موهوم و پوشالی

می‌اندازند و تلاش می‌کنند بی‌اعتباریشان را در میان توده‌های مردم، از طریق جلب حمایت قدرت‌های جهانی جبران کنند. قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای که دریافته‌اند چشم‌اندازی برای بقای جمهوری اسلامی وجود ندارد، با این خیال خام که گویا می‌توانند بار دیگر یک مرتجع را به‌عنوان بدیل علم کنند، شب و روز از طریق شبکه‌های تلویزیونی فارسی‌زبان خود به‌ویژه در صفحه ۳

درحالی‌که توده‌های ستمدیده مردم ایران جان‌برکف در حال نبرد با رژیم ستمگر و ضد انسانی حاکم بر ایران‌اند و در طول چهار ماه گذشته متجاوز از ۵۰۰ تن جان فدا کرده‌اند و حدود ۱۸ هزار تن در چنگال دژخیمان، به بند کشیده شده‌اند، اپوزیسیون‌های بورژوازی که در میان مردم ایران فاقد پایگاه‌اند، در ادعای رهبری خیالی، بر یکدیگر سبقت می‌جویند. آن‌ها همه روز یک جنجال آترناتیو سازی جدید به راه

## فرمان قتل و کشتار و پریشان‌گویی دیکتاتور در حال احتضار

این روزها علی‌خامنه‌ای رهبر رژیم جمهوری اسلامی، مرتب سخنرانی می‌کند، به مناسبت‌های گوناگون حرف می‌زند اما در همه حال نمی‌تواند پنهان کند که از ناحیه جنبش انقلابی توده‌های مردم، زخم و جراحت بزرگی برداشته است. از این‌رو سعی می‌کند ضربات وارده به‌ویژه بر روحیه مدافعان خود و رژیمش را ترمیم کند، زخم‌ها را التیام بخشد و درمیان معدود هواخواهان خویش امیدآفرینی کند. خامنه‌ای می‌خواهد چنین وانمود کند که به‌رغم اعتراضات گسترده در سراسر کشور و جنبش انقلابی که چهارمین ماه خود را نیز پشت سر گذاشته است، رژیم جمهوری اسلامی و در رأس آن شخص خودش از اقتدار برخوردار است و برای حفظ آن البته از اینکه به هرگونه جنایتی دست بزند ابایی ندارد و از هم‌اکنون سرکوب و کشتار بیشتر را در دستور کار خود قرار داده است.

خامنه‌ای اما در جریان این امیدآفرینی‌های کاذب و ظاهر شدن در مقام یک قاتل حرفه‌ای و تمام‌عیاری که زندگی روزمره‌اش با زندان و کشتار مخالفان و آزادیخواهان درآمیخته و در اثر تکرار قتل و خونریزی، مشاعرش را از دست‌داده باشد، آشکارا هذیان می‌گوید و مدام به روی مردم تیغ می‌کشد. سخنان روز دوشنبه ۱۹ دی، در دیدار وی با جمعی از به‌اصطلاح مردم قم یک نمونه است. وی در سخنان خود سعی کرد جنبش انقلابی و اعتراضات گسترده و سراسری مردم علیه رژیم را به تعداد معدودی "جوانان وسوسه شده" و "فربخورده" تقلیل دهد و طبق معمول آن را "اعتشاش" خواند و به کشورهای خارجی و اجنبی منتسب کرد. خامنه‌ای هزارها

در صفحه ۲

## لایحه بودجه ۱۴۰۲ در خدمت ستمگران و علیه ستم‌دیدگان

در حالی‌که قرار است لایحه بودجه ۱۵ آذرماه هر سال از سوی کابینه برای بررسی و تصویب به مجلس اسلامی ارائه گردد، بالاخره ۲۱ دی‌ماه و با بیش از یک ماه تأخیر لایحه بودجه سال ۱۴۰۲ با حضور ابراهیم رئیسی، در مجلس اسلامی اعلام وصول شد.

۵ دی‌ماه ابراهیم رئیسی لایحه بودجه را همراه با نامه‌ای به مجلس اسلامی فرستاده بود، اما مجلس به این دلیل که باید ابتدا برنامه ۵ ساله هفتم به مجلس ارائه و تصویب شود، از اعلام وصول لایحه بودجه خودداری کرده بود. حتماً قالیباف رئیس مجلس اسلامی دو روز قبل‌تر (۱۹ دی‌ماه) در رابطه با عدم اعلام وصول لایحه بودجه گفته بود: "نمی‌توانیم مجلس شورای اسلامی را سلیقه‌ای اداره کنیم. تعامل به این معنا نیست که با روی قانون بگذاریم. ما نمی‌توانیم بودجه‌ای تصویب کنیم که قانون برنامه نداشته باشد." اما

در صفحه ۱۴

## تجربه ای موفق که باید تکرار و تکثیر شود

پس از قتل دولتی محمد مهدی کرمی و محمد حسینی در سحرگاه روز شنبه ۱۷ دیماه ۱۴۰۱ توسط دستگاه آدمکش جمهوری اسلامی، غروب یکشنبه ۱۸ دی، رسانه‌های خبری از انتقال محمد قبادلو و محمد بروغنی به سلول انفرادی خبر دادند. محمد قبادلو و محمد بروغنی از جمله ده‌ها جوان بازداشتی جنبش انقلابی هستند که توسط بیدادگاه‌های جمهوری اسلامی به اتهام "محاربه" و "افساد فی الارض" به اعدام محکوم شده‌اند. با انتشار خبر انتقال این دو زندانی به انفرادی جهت اجرای حکم اعدام، موجی از التهاب و نگرانی در همراهی و همدلی با سرنوشت آنان، جامعه و خانواده‌های زندانیان را فرا گرفت. در چنین فضایی مرگبار که جامعه هنوز در تب و تاب اعدام محمد مهدی کرمی، محمد حسینی، محسن شکاری و مجیدرضا رهنورد می‌سوخت، شنیدن خبر انتقال محمد قبادلو و محمد بروغنی به سلول

در صفحه ۸

## گزارش آکسیون اعتراضی روز شنبه نیروهای چپ و کمونیست در کپنهاک - دانمارک

در صفحه ۱۰

## گزارش میتینگ ۱۴ ژانویه در هامبورگ

در صفحه ۱۰

اپوزیسیون بورژوازی ایران شایسته هیچ اعتمادی نیست

در صفحه ۱۱

## اطلاعیه

هسته کارگری حمید اشرف -  
فعالین کارگری جنوب

جوانان و مردم ایذه، تشکل‌ها  
و هسته‌های مبارزاتی سیاسی  
خود را بسازیم.

در صفحه ۹

## فرمان قتل و کشتار و پریشان‌گویی دیکتاتور در حال احتضار

و ده‌ها هزار مردم معترض به‌جان‌آمده را "خائن" خواند و گفت: "کسانی که آمدند و وارد اغتشاشات شدند، هدفشان برطرف کردن ضعف‌های کشور نبود، هدفشان از بین بردن نقطه‌های قوت کشور بود" وی در ادامه از "امنیت کشور"، "پیشرفت علمی" و "رشد تولید داخلی" به‌عنوان نقاط قوت یادکرد که هدف اعتراض‌کنندگان متوقف کردن روند پیشرفت علمی و رشد تولید داخلی بوده است.

این هذیان باقی اگرچه باهدف بی‌اهمیت جلوه دادن جنبش انقلابی و برای امیدآفرینی و دلگرمی نیروهای خودی و جلوگیری از ریزش بیشتر آن‌ها بر زبان خامنه‌ای جاری می‌شود تا بلکه زخم‌های عمیق وارده بر پیکر نظام را قدری التیام بخشد، اما بیشتر به پریشان‌گویی بیماری در حال احتضار شباهت دارد تا سخنانی که توجه و باور کسی را ولو در میان خودی‌ها جلب کند. به‌راستی خامنه‌ای دیکتاتور از کدام امنیت صحبت می‌کند وقتی که هیچ امنیتی در جامعه وجود ندارد؟ وقتی که جاده ناامن است، وقتی که کارخانه ناامن است، امنیتی شغلی وجود ندارد، خیابان و داروخانه و بیمارستان ناامن است، دانشگاه و مدرسه ناامن است، عزاداری و گورستان ناامن است؟ خامنه‌ای جلاد از کدام امنیت صحبت می‌کند وقتی که گروه‌گروه از کارگران، نویسندگان، روزنامه‌نگاران، هنرمندان، دانشجویان، معلمان و حتی دانش آموزان و کودکان بازداشت و زندانی می‌شوند؟ وقتی که در کردستان و بلوچستان و جای‌جای کشور مردم را به گلوله می‌بندند؟ از کدام امنیت سخن می‌گوید خامنه‌ای جلاد وقتی که دختران و پسران جوان را می‌ربایند، به آن‌ها تجاوز می‌کنند و جسد آن‌ها را در بیابان رها می‌کنند؟ از کدام امنیت صحبت می‌شود وقتی که زندان‌ها سرشار از زندانی زیر شکنجه و در معرض اتهامات و مجازات سنگین و حکم اعدام‌اند؟

خامنه‌ای از پیشرفت و رشد تولید داخلی سخن می‌گوید آن‌هم در شرایطی که گم‌اشته وی رئیسی و تمام کابینه مثل خر در گل فرورفته و بدترین شرایط اقتصادی و معیشتی را بر مردم تحمیل نموده‌اند. به‌راستی کدام پیشرفت علمی و رشد تولید را مردم باید باور کنند وقتی که بحران سرتاپای رژیم را فراگرفته است، وقتی که حکومت اسلامی حتی از تأمین نان‌وآب و مسکن مردم ناتوان است و در کشوری که سرشار از نفت و گاز است، مردم در سرمای سخت زمستان از گاز و وسیله گرما محروم‌اند؟ از کدام پیشرفت و رشد تولید صحبت می‌شود وقتی که توده‌های زحمتکش مردم حتی از تأمین نان و برنج و ماکارونی و تخم‌مرغ نیز ناتوان‌اند، وقتی که نزدیک به ۱۰ میلیون نفر بیکارند، میلیون‌ها کودک از تحصیل محروم‌اند، دستمزد کارگر زیرخط فقر است و برای هزینه ده روز کافی نیست؟ وقتی که سالانه صد هزار نفر اقدام به

خودکشی می‌کنند و در ظرف چند ماه اخیر ۲۳ کارگر شاغل در اثر خودکشی جان باخته‌اند؟ خیلی روشن است که چرندیات خامنه‌ای نه فقط خشم و نفرت توده مردم را افزون‌تر و اراده آنان برای براندازی نظامی را که وی در رأس آن قرار گرفته استوارتر می‌سازد و این دعوی سرپا دروغ و مضحک، مورد باور هیچ بخشی از مردم نیست بلکه حتی همان تعداد نیروهای وفادار به‌نظام را نیز قانع نمی‌کند. خامنه‌ای پشت سر هم سخن‌رانی می‌کند، چیزهایی به هم می‌بافد بلکه اوضاع را آرام کند، اما چپته‌اش حقیقتاً چنان خالی است که جز هذیان بافی و پریشان‌گویی یک شارلاتان، نمی‌توان نام دیگری بر آن نهاد.

خامنه‌ای مرتجع و شارلاتان که کفه مجازات‌های سنگینی که در انتظار اوست مدام سنگین‌تر شده، البته خود را به نفهمی می‌زند و نمی‌خواهد مستقیماً اعتراف کند که هدف جنبش انقلابی توده‌های مردمی که از ظلم و ستم و استثمار و نابرابری به تنگ آمده‌اند نه از بین بردن نقاط قوت رژیم بلکه تصفیه حساب قطعی با کل رژیم و نظم حاکم و از میان برداشتن کامل رژیم جمهوری اسلامی و تمام حشو و زوائد آن است. مردم معترض و ناراضی بارها در شعارها و خیزش‌ها و اعتراضات خیابانی خویش آن را اعلام کرده‌اند.

اما این بخش سخنان خامنه‌ای را باید مقدمه بخش بعدی به حساب آورد چراکه خامنه‌ای در همین سخن‌رانی پس از خائن قلمداد کردن معترضان، گفت: "دستگاه مسئول باید با این خیانت با حدیث برخورد کند". حرف اصلی خامنه‌ای در این روزها همین است. فرمان وی به‌کل دستگاه سرکوب این است که؛ بگیرید، ببندید، شکنجه کنید، به هیچ‌کس رحم نکنید، تعداد هر چه بیشتری را بکشید و به قتل برسانید و اگر توانستید، کشتاری نظیر دهه شصت راه بیندازید! تا جامعه مرعوب و آرام شود و نظام باقی و پابرجا بماند! خامنه‌ای در هر سخن‌رانی که قرار است اشاره‌ای به جنبش انقلابی داشته باشد، یک حرف اصلی بیشتر نداشته است؛ تشدید سرکوب و قتل و کشتار مردمی که برای تغییر وضع موجود به پا خاسته‌اند. افزون بر دیکتاتور بزرگ و فرمانده اصلی، بسیاری از سران قوای سرکوب نیز به تاسی از رهبر و فرمانده خود، بر تشدید سرکوب و کشتار تأکید نموده و شمشیرها را برای بریدن سر کسانی که زبان به اعتراض گشوده و برای تعیین تکلیف قطعی با رژیم ارتجاعی و ستمگر جمهوری اسلامی وارد خیابان شده‌اند نیز تیز و آماده کرده‌اند.

غیر از خامنه‌ای که مکرر بر سرکوب و کشتار و خون‌ریزی بیشتر و انتقام‌جویی از معترضان خیابانی تأکید نموده است، بسیاری از نوچه‌های وی از وزیر کشور گرفته تا فرمانده نیروهای انتظامی و فرمانده کل سپاه پاسداران، سران دستگاه قضایی و غیره نیز همگی یک‌صدا بر

تشدید سرکوب و کشتار تأکید ورزیده و برای خون‌ریزی بیشتر اعلام آمادگی نموده‌اند. احمد وحیدی وزیر کشور تهدید کرده است اعتراض‌کنندگان، "جزای اعمال خود را خواهند دید". برخی دیگر مانند حسین سلامی فرمانده کل سپاه پاسداران، معترضین و منتقدین نظام جمهوری اسلامی در سایر کشورها را نیز به قتل و کشتار تهدید نموده است. وی اخیراً دست‌اندرکاران نشریه "شارلی ابدو" که کاریکاتور رهبر حکومت اسلامی را به چاپ رسانده، آشکار و بی‌پرده به قتل تهدید کرد. حسین سلامی ضمن اشاره به سلمان رشدی و تمجید و ستایش از ترور وی گفت: "شارلی ابدو هم باید از چنین سرنوشتی نگران باشد" و چنین تهدید کرد که "مسلمانان دیر یا زود انتقام خواهند گرفت". وزیر کشور نیز در همین رابطه چنین اظهارنظر کرد که "دشمنان نادان فکر می‌کنند با این کار عشق و محبت مردم نسبت به ایشان (خامنه‌ای) کاهش پیدا خواهد کرد ولی شکست خواهد خورد و نتیجه عکس می‌دهد".

تهدید به قتل و کشتار بیشتر مخالفان و منتقدان و انتقام‌جویی از برپادارندگان نبردهای خیابانی، ترجیح‌بند سخنان تمام فرماندهان و مقامات بلندپایه رژیم و در همان حال نوکری و مجیز‌گویی دیکتاتور بزرگ، کار همه سرسپردگان ریزودرشت نظام است. این چاکر منشی و نوکر صفتی گاه اما چنان مضمّن‌کننده است که حال آدم به هم می‌خورد. نوکر صفاتی از این قماش که کاسه‌لیسی را به آنجا رسانده‌اند که حتی نشیمن‌گاه رهبر نیز برایشان مقدس و زیارت‌گاه است، زمانی از عشق و محبت مردم به خامنه‌ای صحبت می‌کنند که بیش از چهار ماه است زن و مرد و پیر و جوان و حتی نوجوانان و کودکان در سراسر کشور، نفرت عمیق خود را با شعار مرگ بر خامنه‌ای عیان ساخته و ده‌ها و صدها پوستر و بنر و عکس وی را به آتش کشیده‌اند. توده‌های مردم ایران از کلیت رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی به‌شدت متفردند. از تمام سران ریزودرشت آن نفرت دارند و به‌جرات می‌توان گفت شخص علی خامنه‌ای یکی از منفورترین افراد حکومتی در نزد مردم است. تعریف و تمجید از رهبر حکومت و مدح و ثنای وی که ارتجاع اسلامی باب کرده واقعاً شرم‌آور است، نه‌فقط از این باب است که در هیچ کجای جهان در شرایط امروز نمی‌توان چنین پدیده‌ای را سراغ گرفت، بلکه حتی در فاسدترین رژیم‌هایی که در طول تاریخ معاصر در ایران بر سرکار آمده‌اند نیز نمی‌توان نمونه آن را پیدا کرد.

خامنه‌ای روز ۲۲ دی در جمع مداحان که معمولاً در مدح و ثنای وی "شعر" می‌گویند و لاطانات به هم می‌بافند، از نقش‌آفرینی مداحان در مقاطع مختلف از جمله ترغیب جوانان به حضور در جبهه‌های جنگ تعریف و تمجید نمود. افضاح،

## بدیل‌های موهوم و پوشالی

برای بازمانده‌های رژیم دیکتاتوری سلطنتی سرنگون‌شده تبلیغ می‌کنند، البته بدون این‌که کمترین تأثیری در میان مردم ایران داشته باشد. اپوزیسیون‌های بورژوازی رقیب از نمونه مجاهدین خلق، جمهوری‌خواه و لیبرال نیز وضعیتشان بهتر از این‌یکی نیست. مردم مبارز در داخل ایران به‌درستی کمترین توجهی به این دارو دست‌ها و ادعاهایشان نشان نداده‌اند. موجودیت این بدیل‌ها تنها در شبکه‌های اجتماعی و تلویزیون‌های ماهواره‌ای است.

توده‌های زحمتکش و ستمدیده مردم ایران چه می‌خواهند و چرا کمترین توجهی به ادعاهای پوشالی اپوزیسیون‌های بورژوازی نشان نداده‌اند؟ اساس مسئله در این است که جامعه ایران با یک بحران سیاسی ژرف، همه‌جانبه و فراگیر روبه‌روست و این بحران راحل عملی و فوری را می‌طلبد. چگونه راحل؟ پاسخ به این سؤال مستلزم این است که نخست این واقعیت درک شود که بحران کنونی از آسمان نازل نشده، بلکه محصول تضادهای نظام اقتصادی-اجتماعی و سیاسی موجودند که به نقطه ستیز غیرقابل‌حل در چهارچوب نظم مستقر رسیده‌اند. این تضادها چه هستند؟ این را هرکس حتی سخنگویان و نظریه‌پردازان سرمایه‌داری ایران می‌دانند که یکی از معضلات جدی و لاینحل سرمایه‌داری ایران یک بحران ریشه‌ای در ساختار اقتصادی جامعه، بحران رکود-تورمی مزمن است که قدمت آن به طول عمر جمهوری اسلامی و فراتر از آن سال‌های اواخر دوران رژیم سلطنتی می‌رسد. این‌که چنین بحران اقتصادی مزمن و ساختاری وجود داشته و دارد، به این معناست که ارگانیک‌ترین تضاد اقتصادی همواره در طول این سال‌ها دچار اختلال بوده است. هیچ ارگانیک‌سیمی نمی‌تواند با بیماری و اختلال به حیات خود ادامه دهد، یا باید این بیماری بهبود یابد یا تشدید می‌شود و در مرحله‌ای به مرگ و نابودی کل ارگانیک‌سیمی انجامد. بنابراین روشن بود تضادهای ذاتی که پدیدآورنده این بحران در ساختار اقتصاد سرمایه‌داری ایران بود، می‌بایستی در مرحله‌ای به چنان نقطه‌ای از حدت و ستیز برسند که دیگر ادامه آن‌ها در چهارچوب نظم موجود ممکن نباشد، راحل خود را تنها در نفی نظم اقتصادی موجود نشان دهند و همراه با خود نیروی زنده و فعالی را که می‌باید نیروی محرک این تغییر باشد به صحنه فراخوانند. این همان نقطه‌ای است که در دی‌ماه سال ۹۶ با طغیان نیروی مولده علیه مناسبات تولید، در شکل طغیان گسترده توده‌ای به منصفه ظهور رسید و با مبارزات مستمر کارگران، بیکاران، جوانان بی آینده، توده‌های تهیدست در چند سال پس‌از آن، ادامه یافت. بنابراین می‌توان گفت که مادر بحران سیاسی فراگیر کنونی، تضادهای لاینحل و بحران ژرف اقتصادی نظم سرمایه‌داری حاکم بر ایران است. اما بحران سیاسی کنونی در ایران، علاوه

بر این، حاصل یک تضاد عمده دیگر نیز هست که در روبنای سیاسی نظم حاکم قرار دارد و مستقیماً اقشار و گروه‌های اجتماعی دیگر را نیز هدف قرار داده و آن‌ها را به تقابل و رودرونی با این روبنای سیاسی-اپولوژیک کشانده است. چرا که روبنای سرمایه‌داری ایران، تمام پس‌مانده‌های قرون‌وسطایی ساختارهای ماقبل سرمایه‌داری را در خود جمع کرده است. دولت مذهبی اسلام‌گرای شیعی و تفتیق آشکار و مستقیم دین و دولت با تمام عواقبش بر زندگی عموم توده‌های زحمتکش مردم، مهم‌ترین آن‌ها بی‌نظیری در سراسر جهان است، با محروم کردن عموم مردم از آزادی‌های سیاسی، با وحشیانه‌ترین تبعیض، ستم و نابرابری علیه زنان، حتی ستمگری نسبت به پیروان ادیان دیگر، تشدید ستمگری ملی نسبت به ملیت‌های غیر فارس ساکن ایران، تضاد تقریباً عموم مردم را بانظم موجود و طبقه حاکم به درجه یک تضاد آشتی‌ناپذیر و غیرقابل‌حل، تشدید کرده و علت و سرمنشأ دیگری بر بحران سیاسی کنونی شده است. بنابراین مجموعه‌ای از تضادهای لاینحل اقتصادی و سیاسی است که یک بحران سیاسی بسیار بزرگ در ایران پدید آورده است. از آنچه گفته شد چه نتیجه‌ای عاید می‌گردد؟ این نتیجه که تنها راحل بحران سیاسی جامعه ایران حل مجموعه تضادهایی است که این بحران را پدید آورده‌اند. اما کدام طبقات و اقشار می‌توانند و رسالت دارند که این تضادها را حل کنند؟ از بحران اقتصادی آغاز کنیم. طبقه سرمایه‌دار حاکم به همراه نمایندگان سیاسی ارگانیک آن، تکلیف خود را با تجربه‌ای ۴۴ ساله روشن کرده‌اند. جناح‌های مختلف بورژوازی و نمایندگان سیاسی آن‌ها هر یک با ادعای حل بحران‌ها به صحنه آمدند و رفتند و جز تشدید بحران و عواقب هولناک آن برای میلیون‌ها کارگر و زحمتکش، بیکاری، فقر و گرسنگی دست آوردی نداشتند. آن‌ها شکست و ناتوانی خود را در این عرصه به همگان نشان دادند. اگر آن‌ها با تمام امکانات و آزمودن شیوه‌های مختلف در طول متجاوز از چهار دهه نتوانستند، راحل برای این درد بی‌درمان نظام سرمایه‌داری پیدا کنند، آیا اپوزیسیون‌های بورژوازی راحل دیگری برای این بحران اقتصادی که طبقه حاکم را به آستانه سرنگونی رسانده، دارند؟ نیازی به تکرار این واقعیت نیست که اپوزیسیون بورژوازی قرار نیست چیزی را در نظام اقتصادی - اجتماعی سرمایه‌داری جا به جا کند و تغییر دهند. آن‌ها طرفدار نظام سرمایه‌داری‌اند و اساساً نقش و رسالتی برای تغییر و دگرگونی آن ندارند. خودشان همچنین ادعائی ندارند و نمی‌توانند داشته باشند. بنابراین پرواضح است که آن‌ها نمی‌توانند کوچک‌ترین نقشی حتی در تخفیف

تضادهای نظامی داشته باشند که هم‌اکنون تضادهای آن، در بحرانی بزرگ منفجر شده است. تا وقتی هم که این تضادها حل نشوند، راحلی برای این بحران نیست. اما آیا آن‌ها سیاست اقتصادی و روش‌های جدیدی، جدا از سیاست اقتصادی و روش‌های سال‌های گذشته طبقه حاکم در ایران دارند که لاقفل ادعا کنند با یک سیاست اقتصادی جدید می‌خواهند بحران اقتصادی را تعدیل کنند؟ هیچ‌یک از آن‌ها از قماش سلطنت‌طلب، جمهوری‌خواه، مجاهد خلق و از نمونه‌های دیگر آن‌ها حرف جدیدی در این مورد ندارند و نمی‌توانند داشته باشند. کسی که طرفدار نظام سرمایه‌داری است، سیاست اقتصادی‌اش، سیاست جهانی بورژوازی است و این سیاست همان سیاست موسوم به نئولیبرالیسم اقتصادی است که از دوران رفسنجانی در ایران به مرحله اجرا درآمد. نتایج آن را هم تا به امروز همگان دیده‌اند. بحران رکود-تورمی مزمن، میلیون‌ها بیکار، تورم و گرانی افسارگسیخته، ابعاد گسترده فقر و گرسنگی، شکاف عمیق فقر و ثروت، محروم کردن کارگران حتی از حقوق انسانی و تبدیل کردن آن‌ها به بردگان فروشنده مفت و مجانی نیروی کار ارزان به سرمایه‌دارانی که حتی در بدترین شرایط اقتصادی سودهای بی‌حساب‌و‌کتاب به جیب زده‌اند. در یک‌کلام سیاستی که در یک‌سوی آن متجاوز از ۸۰ درصد مردم ایران را به اعماق فقر سوق داده که در وخیم‌ترین شرایط معیشتی حتی با گرسنگی زندگی می‌کنند و در قطب دیگر گروه اندکی سرمایه‌دار و دزدان دستگاه دولتی که هر سال میلیاردها دلار سود به جیب زده، ثروت‌های افسانه‌ای اندوخته و در رفاه و ناز و نعمت زندگی می‌کنند. بنابراین، روشن است که سیاست اقتصادی این اپوزیسیون‌های بورژوازی جز ادامه همین سیاست کنونی جمهوری اسلامی و ادامه وضع فلاکت‌بار توده‌های مردم برای دیگری نیست. آن‌ها که هیچ راحلی برای معضلات نظم اقتصادی سرمایه‌داری در چپته ندارند، البته ادعا می‌کنند که اگر بخت و اقبال با آن‌ها همراهی کند و به قدرت برسند، به لطف حمایت قدرت‌های امپریالیست تحریم‌ها برمی‌آیند، فروش نفت و درآمدهای حاصل از آن افزایش می‌یابد و سرمایه‌گذاری‌های خارجی معضل رکود را حل خواهد کرد. اما نه درآمدهای کلان نفت می‌تواند بحران اقتصادی ژرف و ساختاری سرمایه‌داری ایران را حل کند و توده‌های کارگر و زحمتکش را از فلاکت و بدبختی کنونی نجات دهد و نه سرمایه‌گذاری انحصارات بین‌المللی. در همین دوران حاکمیت جمهوری اسلامی، سال‌هایی را دیده‌ایم که درآمد حاصل از نفت به ۱۳۰ میلیارد دلار رسید و سرمایه خارجی هم در ابعاد چندین میلیارد دلاری به‌سوی بازار ایران صادر شد، اما نه بحران رکود-تورمی حل شد و نه بهبودی در وضعیت مادی و معیشتی ده‌ها میلیون کارگر و زحمتکش رخ داد. درآمد نفت در طول متجاوز از یک قرن گذشته همواره به جیب سرمایه‌داران، بوروکراسی و سیاستمداران

در صفحه ۴

**پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر**

## بدیل‌های موهوم و پوشالی

دستگاه دولتی رفته، صرف هزینه دستگاه بوروکراتیک - نظامی دولتی شده است و از این بابت، چیزی عاید توده‌های زحمتکش و رفاه آن‌ها نشد. سرمایه‌گذاری خارجی هم در کشوری مثل ایران همواره در رشته‌هایی سرمایه‌گذاری می‌شود که سود کلانی نصیب سرمایه‌دار خارجی کند و چندان نیازی هم به نیروی کار نداشته باشد که بتواند رکود و بیکاری را حل کند. بنابراین روشن است که اپوزیسیون‌های بورژوازی هیچ راه‌حلی برای بحران اقتصادی موجود و مصائب آن برای کارگر و زحمتکش ندارند. از این رو بدیل بودن گروه و دسته‌ای که هیچ راه‌حلی برای اساسی‌ترین معضل جامعه ندارد، خیالی و پوشالی است و از همین روست که مردم ایران کمترین اهمیتی برای این بدیل‌های قلبی و ادعاهای آن‌ها قائل شده‌اند. بدیل باید راحل برای بحران و پاسخی به مطالبات مردم داشته باشد. اگر چیزی در این مهم‌ترین عرصه نداشت باید بر آن نام بدیل پوشالی و خیالی گذاشت.

اما در عرصه سیاسی چه؟ هریک از این اپوزیسیون‌های بورژوازی که ظاهراً ادعای بدیل بودن دارند، خواستشان این است که جمهوری اسلامی برافند و به‌جای آن در قدرت سیاسی قرار گیرند. وقتی که یک سازمان و گروهی چنین ادعایی داشته باشد و خود را بدیل جمهوری اسلامی معرفی می‌کند، قبل از هر چیز باید یک پایگاه اجتماعی در ایران داشته باشد. در جامعه ایران طبقات و اقشار اجتماعی مختلفی وجود دارند. طبقه سرمایه‌دار، طبقه کارگر، لایه‌های مختلف خردبورژوازی، مدرن و سنتی، شهری و روستایی. این اپوزیسیون‌های بورژوازی در میان کدامیک از این طبقات و اقشار پایگاه دارند و از حمایت آن‌ها برخوردارند؟ واقعیت این است که این اپوزیسیون‌های پوشالی در میان هیچ‌یک از این اقشار و طبقات جامعه ایران پایگاهی ندارند. فقط می‌توان گفت لایه بسیار کوچکی از خردبورژوازی مدرن به این اپوزیسیون‌های بورژوازی تمایل دارد که آن‌هم میان چندین دسته آن‌ها تقسیم‌شده است و بنابراین فاقد هرگونه تأثیرگذاری است. حتی طبقه سرمایه‌دار ایران که این اپوزیسیون‌ها خود را مدافع منافع آن می‌دانند، عجالتاً جمهوری اسلامی و گروه‌های سیاسی مختلف وابسته به آن را نمایندگان سیاسی خود می‌دانند. آن‌ها هستند که منافع این بورژوازی را تأمین می‌کند و چنانچه روزی به نمایندگان سیاسی دیگری هم نیاز داشته باشد، آن را از داخل و از درون خود ایجاد خواهند کرد و نه از میان اپوزیسیون‌های بورژوازی خارج از کشور. این‌ها که تابلوی بدیل بودنشان، فلان خواننده، هنرپیشه، فیلم‌ساز و ورزشکار است، اما در میان طبقات و اقشار جامعه فاقد پایگاه اجتماعی هستند، عموماً تکیه‌گاهشان قدرت‌های سرمایه‌داری جهانی است. همین و بس. بنابراین بی‌دلیل نیست که در جریان مبارزات اخیر مردم ایران که یکی از گسترده‌ترین مبارزات سال‌های اخیر بوده است، به‌رغم تلاش‌های مستمر بلندگوهای تبلیغاتی قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای، کسی کمترین صدایی در داخل ایران در حمایت

از آن‌ها نشنید.

خوب، حالا که این‌ها فاقد یک پایگاه اجتماعی در داخل‌اند، چگونه و با کدام تاکتیک‌ها می‌خواهند قدرت سیاسی را به دست آورند؟ سلطنت‌طلب‌ها که به گفته رئیس‌شان رضا پهلوی خواهان "فروپاشی کنترل‌شده" جمهوری اسلامی هستند، چشم امیدشان به یک کودتای نظامی در ایران است. از همین روست که وی پیوسته در موضع‌گیری‌هایش بر نقش ارتش، سپاه و بسیج در این "فروپاشی کنترل‌شده" و نیز حمایت قدرت‌های جهانی تأکید دارد. حال چرا باید نیروهای مسلح جمهوری اسلامی وقتی که کودتا می‌کنند جانب‌دار سلطنت باشند، البته معمای پیچیده‌ای است. فقط یک آدم احمق و نادان می‌تواند تصور کند که در جامعه شدیداً طبقاتی و قطبی، در جامعه‌ای که مردم شدیداً ضد نظام سلطنتی هستند که آن را از ایران برچیده‌اند، کودتایی رخ خواهد داد که قدرت را به مدعیان سلطنت خواهد سپرد. این از یک گروه از اپوزیسیون‌های بورژوازی. گروه دیگری از آن‌ها که بیش از دیگران هم ادعا دارد و خود را تنها بدیل جمهوری اسلامی می‌داند، مجاهدین خلق و شورای ملی مقاومت آن‌هاست. تاکتیک‌های این گروه برای کسب قدرت سیاسی از یک‌سو، همانند سلطنت‌طلب‌ها، کسب حمایت قدرت‌های جهانی و از سوی دیگر سازمان‌دهی تعدادی گروه‌های نظامی و عملیات مسلحانه است، با این پندار خام تا در شرایطی که مردم به قیام روی می‌آورند این‌ها رهبری را پیشاپیش در دست خود داشته باشند. شعارها و تاکتیک‌های آن‌ها دقیقاً همان تاکتیک‌های بلانکیستی و توطئه‌گرانه‌ای است که در سال ۶۰ بود. اما این نیز خیال باطلی است که کسی در ایران امروز بتواند به این شیوه قدرت سیاسی را کسب کند. گروه سومی که در اینجا باید از آن‌ها نام برد، گروه‌های موسوم به جمهوری‌خواه، لیبرال و رفرمیست هستند، که سابق بر این عمدتاً متحد اصلاح‌طلبان بودند و پس از بی‌اعتباری آن‌ها اکنون عملاً فلج سیاسی‌اند. برخی از آن‌ها به سلطنت‌طلبان نزدیک شده‌اند، اما در کل هیچ نقشی در شرایط سیاسی امروز ندارند.

اما از همه این مسائل که بگذریم، بدیل سیاسی این اپوزیسیون‌های بورژوازی برای جمهوری اسلامی چیست؟ اگر قرار است که مردم جمهوری اسلامی را براندازند و عملاً هم در حال مبارزه برای برانداختن آن هستند، روشن است که مقدم بر هر چیز می‌خواهند بر سرنوشت خود حاکم گردند و خواهان آن نوع و شکل سیاسی دولتی هستند که این امکان را به آن‌ها بدهد. مسئله که به اینجا می‌رسد، اپوزیسیون بورژوازی بدیل سیاسی ندارد. چگونه ممکن است سلطنت‌طلب یا طرفدار جمهوری دمکراتیک اسلامی باشی، اما بدیل سیاسی نداشته باشی؟ چنین چیزی ممکن شده است، به‌این‌علت که مردم ایران این به اصطلاح بدیل‌های سیاسی را نمی‌پذیرند. بنابراین در پی راه دیگر و شرایط دیگر برای طرح بدیل‌های سیاسی خود هستند. واقعیت قضیه این است که این بدیل‌های موهوم و

پوشالی، هیچ کدامشان خواهان برانداختن جمهوری اسلامی به‌عنوان یک دولت نیستند. اساس هر دولتی را نیروهای مسلح نظامی و دستگاه بوروکراتیک تشکیل می‌دهد. سلطنت‌طلب هیچ‌گونه مخالفتی با آن‌ها ندارد، فقط می‌خواهد آن‌ها این بار به نام سلطنت و "خدا، شاه، میهن" سوگند وفاداری یاد کنند و البته اصلاحاتی هم در روبنای سیاسی منطبق با رژیم سیاسی‌شان صورت گیرد. مجاهدین خلق هم به همین شکل، با این تفاوت که آن‌ها همان‌گونه که اعلام کرده‌اند، فقط خواهان برافتادن سپاه پاسداران هستند. خوب که نقت کنیم روشن است که این بدیل‌های ادعایی، خواهان شکل اصلاح‌شده و اسمی جمهوری اسلامی با یا بدون پسوند اسلامی آن هستند. حالا خواه به شکل "فروپاشی کنترل‌شده" رضا پهلوی و استقرار یک دیکتاتوری نظامی سلطنتی بدون نام اسلامی باشد، یا جمهوری دمکراتیک اسلامی بدون ولی‌فقیه مطلوب سازمان مجاهدین خلق. اما عجالتاً از آنجائی که مردم ایران این یاوسرایی آن‌ها را نمی‌پذیرند، نفع‌شان در این است که بگویند پس از سرنگونی جمهوری اسلامی، یک مجلس مؤسسان تشکیل خواهد شد و نظام سیاسی آینده را تعیین خواهد کرد.

چرا اپوزیسیون‌های بورژوازی وعده مجلس مؤسسان را می‌دهند. مهم‌ترین دلیلش در این است که از درون مجلس مؤسسان موعود در ایران جز ارتجاع بیرون نیامده و نخواهد آمد. این مجلس مؤسسان در ایران یکبار دیکتاتوری نظامی رضاخانی را بر ایران حاکم کرد و بار دیگر جمهوری اسلامی را.

به یادآوریم که خمینی شاید نیز تا روزی که رژیم شاه سرنگون نشده بود، وعده انتخاب نظام سیاسی آینده را از طریق برگزاری مجلس مؤسسان می‌داد. حتی ۴ روز مانده به قیام بهمن و سرنگونی رژیم سلطنتی، در یک گفت‌وگوی تلویزیونی با خبرنگار کانال یک تلویزیون فرانسه در پاسخ به این پرسش که اهداف شورای انقلاب چیست، پاسخ داد: "هدف این است که شورای انقلاب یک حکومت موقتی ایجاد کند که آن حکومت موقت، مجلس مؤسسان را تأسیس کند برای تصویب قانون اساسی."

بعد هم دیدیم که از درون مجلس مؤسسان موعود، مجلس خبرگان و ارتجاعی وحشی‌تر از ارتجاع سلطنتی سر بیرون آورد. امروز هم اپوزیسیون‌های بورژوازی خطاب به مردم ایران می‌گویند: مردم عزیز! شما زحمت‌کشیده جمهوری اسلامی را با تمام تلفات و فداکاری‌هایتان سرنگون کنید. ما برای شما یک حکومت موقت ایجاد می‌کنیم و بعد هم یک مجلس مؤسسان که به خیروخوشی نظام آینده را تعیین و همه مصائب پایان خواهد یافت. این را هم فراموش نکنیم که برخی از این اپوزیسیون‌ها هم اکنون حکومت موقت حی و حاضری به نام "شورای ملی مقاومت" آماده دارند.

حال برای یک‌لحظه تصور کنید که این مجلس مؤسسان استثنائی بر قاعده از کار درآید، از نمونه مجالس مؤسسان گذشته نباشد و یک مجلس مؤسسان واقعاً جدید باشد که قرار است مردم با فرستادن نمایندگان خود نظام آینده را تعیین کنند. باز هم بی هیچ تردیدی باید گفت که هیچ تغییری



## بدیل‌های موهوم و پوشالی

نسبت به نمونه‌های گذشته آن رخ خواهد داد. تفاوت در این خواهد بود که این بار رأی آزادانه مردم هم پشتوانه نظم ارتجاعی جدید خواهد بود. چرا؟ به این علت که قدرت سیاسی را مرجعین پیشاپیش به نام حکومت موقت در دست گرفته‌اند و برنامه مجلس موسسان موعود را همانگونه که می‌خواهند و منافعشان ایجاب می‌کنند، پیش می‌برند. مردمی که به صورت اتم‌های پراکنده در جامعه حضور دارند، زیر بمباران تبلیغاتی آن‌هایی که پول و امکانات دارند و با پشتوانه تبلیغاتی همین تلویزیون‌های کنونی امثال ایران اینترنشنال، منو تو، صدای آمریکا، بی‌بی‌سی و ده‌ها رادیو، تلویزیون داخلی و خارجی دیگر و شبکه‌های اجتماعی قرار می‌گیرند که به کی رأی بدهید و به کی رأی ندهید و یک روز هم از مردم می‌خواهند که پای صندوق رأی بیایند و به نماینده خود برای مجلس مؤسسان رأی دهند. وقتی هم که این به اصطلاح نمایندگان وارد مجلس شدند دیگر دست کسی به آن‌ها نخواهد رسید و آنچه نفع طبقه حاکم و قدرت‌های جهانی است به تصویب می‌رسد و نظم مطلوب آن‌ها مستقر می‌گردد، بدون این‌که خواست و مطالبات توده‌های کارگر و زحمتکش عملی گردد. به این دلایل است که تمام اپوزیسیون‌های ارتجاعی و عده مجلس مؤسسان را به مردم می‌دهند. خلاصه کلام این‌که اپوزیسیون‌های بورژوازی چیزی جز این نمی‌خواهند که نظم اقتصادی-اجتماعی موجود با تمام مصائب و عواقب فاجعه‌بار آن برای مردم ایران حفظ شود. فقط این احتمال بعید، هست که کمی از فشارهای سیاسی که اکنون جمهوری اسلامی به مردم ایران وارد می‌آورد موقتاً کاسته شود. البته در این محدوده هم نمی‌توان اطمینان داشت. چراکه هم‌اکنون همگان شاهدند که طرفداران رضا پهلوی از هم‌اکنون شعار مرگ بر مخالفان سلطنت را سر داده‌اند و رژیم مطلوب‌شان یک دیکتاتوری نظامی کودتائی است. اپوزیسیون‌های بورژوازی نه در عرصه اقتصادی توان و رسالتی برای حل معضلات جامعه ایران و تحقق مطالبات توده‌های مردم ایران را دارند و نه در عرصه سیاسی. بی‌اعتباری آن‌ها در میان مردم ایران از همین واقعیت ناشی می‌شود. اما همانگونه که پیش از این گفته شد و سازمان فدائیان (اقلیت) مکرر اعلام کرده است، بحران سیاسی فراگیر کنونی، بیان روشنی از این واقعیت است که جامعه ایران نیازمند یک انقلاب اجتماعی است که تمام بنیان‌های اقتصادی-اجتماعی و سیاسی جامعه کنونی را زیرورو کند. نیروی محرکه این انقلاب هم فقط طبقه کارگر است که رسالت برپائی و پیروزی این

انقلاب را بر عهده دارد. تنها این طبقه به خاطر نقش در تولید، قدرت و توان تشکیل‌پذیری و انضباط، توانائی‌اش در فلج کردن تمام ارکان نظم حاکم، کمیت چندین میلیونی جمعیت آن‌که اکثریت بزرگ جامعه ایران را تشکیل می‌دهد و اشکال مبارزه و تاکتیک‌های خاص مبارزاتی مختص و کارساز خود، یگانه بدیل واقعی است که قادر به سرنگونی طبقه حاکم و برپائی و به فرجام رساندن انقلاب اجتماعی به عنوان نیاز فوری جامعه است. از آنجائی که این انقلاب در سرلوحه وظایف فوری‌اش تحقق تمام مطالبات توده‌های زحمتکش و ستمدیده را قرار داده است، از حمایت توده‌های زحمتکش، معلمان، زنان، دانشجویان، جوانان، بازنشستگان و عموم مردمی که به نحوی از انحاء در معرض ستم قرار دارند برخوردار خواهد بود و آن‌ها متحدان طبقه کارگر در انقلاب خواهند بود. تجربه همین چند سال اخیر و به‌رغم مبارزات بی‌شمار مردم ایران نشان داده است که جنبش انقلابی مردم ایران برای پیروزی نیازمند حضور طبقه کارگر به‌صورت یک طبقه متشکل در صحنه سیاسی و اشکال مبارزاتی قدرتمند این طبقه، به‌ویژه اعتصابات عمومی و سراسری اقتصادی و سیاسی، قیام مسلحانه است. تنها این طبقه و انقلاب اجتماعی‌اش می‌تواند توده‌های مردم ایران را بر سرنوشت خود حاکم سازد. چراکه نخستین وظیفه این انقلاب اجتماعی، سرنگونی جمهوری اسلامی به‌عنوان یک دولت با تمام ارگان‌های نظامی - بوروکراتیک و نهادهای ایدئولوژیک مذهبی است. این بدان معناست که با این انقلاب، کل دستگاه دولتی موجود در هم‌شکسته می‌شود و دولت نوینی شکل خواهد گرفت که اساساً متمایز از نوع و شکل دولت گذشته است. این دولت با وعده و وعید مجلس مؤسسان و انتخابات قلابی و ساختگی و مداخله سرمایه‌داران داخلی و خارجی‌شکل نخواهد گرفت، بلکه از درون خود مبارزه کارگران و زحمتکشان و از تحول اشکال سازمان‌دهی و مبارزه آن‌ها، از ارتقاء کمیته‌های اعتصاب به شوراهای شکل می‌گیرد و از همین‌جاست که دولت شورایی پدید می‌آید و دمکراسی که حاکمیت مردم بر سرنوشت خود است در عالی‌ترین شکل آن بروز خواهد کرد. این همان حکومت شورایی است که سازمان فدائیان (اقلیت) در برابر تمام جریانات ریزودرشت بورژوازی از آن دفاع کرده و می‌کند. دمکراسی و حاکم شدن توده‌های مردم بر سرنوشت خود یعنی این‌که توده‌های مردم در هرکجا که کار و زندگی می‌کنند، مستقیماً نمایندگان خود را که شناخت دقیقی از آن‌ها دارند

انتخاب می‌کنند و امور خود را خودشان مستقیماً رتق و فتق می‌کنند. این شوراهای در سطوح مختلف محلات، شهرها، روستاها، مناطق و در سطح سراسری تا عالی‌ترین و بالاترین آن‌که کنگره سراسری شوراهای نمایندگان است شکل می‌گیرند. این همان دولتی است که دیگر هیچ مقام انتصابی در آن جایی نخواهد داشت. همه‌چیز از پایین‌ترین تا بالاترین سطوح آن انتخابی است. مصونیتی هم برای انتخاب‌شدگان وجود ندارد، هر لحظه که انتخاب‌کنندگان اراده کردند، منتخبین خود را برکنار و نمایندگان جدیدی انتخاب می‌کنند. دیگر امتیازی برای صاحبان مقام و منصب وجود نخواهد داشت. حداکثر حقوق آن‌ها نیز از متوسط دستمزد یک کارگر ماهر فراتر نخواهد بود. شوراهای در همان حال که تصمیم‌گیرنده‌اند و قانون وضع می‌کنند، مجری مصوبات خود نیز هستند. دیگر دستگاه قضائی ظالم و ستمگری که از منافع ثروتمندان و ستمگران دفاع می‌کند با قضات انتصابی مادام‌العمر، وجود نخواهد داشت. یک سیستم قضائی نوینی شکل خواهد گرفت که قضات آن نیز انتخابی و قابل عزل‌اند. بنابراین اگر نمایندگان سیاسی بورژوازی بدیل سیاسی ارائه نمی‌دهند و اساساً بدیل جدیدی ندارند، طبقه کارگر بدیل سیاسی روشنی ارائه داده است و سازمان فدائیان (اقلیت) که از منافع این طبقه دفاع می‌کند، مدافع پیگیر این بدیل است. تنها این بدیل شورایی است که می‌تواند مطالبات توده‌های مردم را به‌فوری عملی و بحران‌های لاینحل جامعه کنونی را حل کند. یکی از خواسته‌های مهم عموم توده‌های مردم ایران، برافتادن دولت مذهبی و جدائی کامل دین از دولت است. اپوزیسیون‌های بورژوازی گرچه هریک ادعا می‌کنند که خواهان جدائی دین از دولت‌اند، اما هیچ‌یک خواهان این **جدائی کامل** دین از دولت نیستند. چراکه دستگاه دینی همواره جزئی جدائی‌ناپذیر از سیستم سرمایه‌داری برای تحمیق و حتی سرکوب مردم در خدمت منافع طبقه سرمایه‌دار و حفظ نظم طبقاتی است. از همین روست که امثال سلطنت‌طلب‌ها، نه مدافع جدائی کامل، آشکار و مستقیم دین از دولت، بلکه مدافع تلفیق پوشیده دین و دولت و به رسمیت شناختن اسلام به‌عنوان دین رسمی همانند دوران مجرّض پهلوی هستند. از دیدگاه منافع آن‌ها، دستگاه مذهب و آخوند ضروری است، اما باید از جلوصحنه کنار رود و از پشت‌صحنه از نظم موجود دفاع کند. نمونه دیگر سازمان مجاهدین خلق است که اساساً با جمهوری اسلامی بودن دولت مشکلی ندارد. منتها به ادعای آن‌ها باید واژه دمکراتیک را هم به آن افزود. مشکل مجاهد خلق با ولی‌فقیه است و نه دولت اسلامی و تلفیق دین و دولت. از همین روست که هرگز در شعارهای مجاهدین، کسی شعار مرگ بر

در صفحه ۶



## بدیل‌های موهوم و پوشالی

جمهوری اسلامی را نخواهد یافت. بلکه شعار آن‌ها "مرگ بر اصل ولایت‌فقیه" است. این تمام آن چیزی است که این سازمان از آن تحت عنوان جدائی دین از دولت نام می‌برد.

جدائی دین از دولت اما تنها در یک دولت شورایی ممکن است، چراکه این دولت، از اساس، دولت جمهوری اسلامی را با تمام ارگان‌هایش در هم می‌شکند و دولتی را بنا می‌کند که از جمله در آن دین و دولت کاملاً از یکدیگر جدا هستند. از همین روست که سازمان ما به‌عنوان مدافع پیگیر استقرار یک حکومت شورایی به‌صراحت معنای واقعی این جدائی دین از دولت را در برنامه خود به شرح زیر اعلام کرده است. جدائی دین از دولت به این معناست که حکومت شورایی هیچ دین و مذهبی را به‌عنوان دین رسمی کشور نخواهد پذیرفت. هرگونه امتیاز برای یک مذهب خاص و انحصار مذهب رسمی را به‌فوریت ملغی اعلام خواهد کرد. هرگونه کمکی از بودجه دولت به نهادهای مذهبی مطلقاً ممنوع خواهد شد و دولت شورایی هیچ کمک مالی به نهادهای دینی نخواهد کرد. ذکر دین و مذهب افراد را در اسناد و مدارک رسمی ممنوع می‌کند. حکومت شورایی مذهب را امر خصوصی مردم اعلام خواهد کرد که ربطی به دولت ندارد. هرکس مجاز و مختار خواهد بود که دین داشته باشد یا نداشته باشد، به دینی بگردد یا از آن روی برگرداند. این جدائی دین از دولت همچنین به این معناست که مذهب و دستگاه روحانیت مطلقاً هیچ‌گونه دخالتی در امور مدارس و برنامه‌های درسی و آموزشی نخواهند داشت. تدریس هرگونه امور دینی و انجام مراسم مذهبی در مدارس ممنوع می‌شود و مدارس و آموزشگاه‌ها مطلقاً غیرمذهبی خواهند بود. علاوه بر این، حکومت شورایی تمام آنچه دستگاه مذهبی و سران آن در این سال‌ها از کشور چابده‌اند و تمام ثروت و دارائی دستگاه‌های مذهبی و سران آن، مؤسسات اقتصادی و غیراقتصادی و تمام آنچه تحت عنوان موقوفات به تملک خود درآورده‌اند، به نفع مردم ایران مصادره و ملی خواهد کرد. این است آن جدائی واقعی دین از دولتی که حکومت شورایی آن را عملی خواهد کرد.

به مطالبه آزادی‌های سیاسی مردم ایران نگاه کنیم. از انقلاب مشروطیت تا به امروز مردم ایران برای آزادی‌های سیاسی مبارزه کرده‌اند، اما همواره اسیر در چنگال استبداد و اختناق و دیکتاتوری‌های عریان بوده‌اند که آن‌ها را از آزادی‌های سیاسی محروم کرده است. نگاه کنید و ببینید کدام طبقات و رژیم‌های سیاسی در این سال‌ها بر ایران حاکم بوده‌اند. بورژوازی در یک صدسال گذشته گاه در اتحاد با فئودال‌ها و گاه به تنهایی تمام قدرت سیاسی را دست داشته و در تمام این سال‌ها با استبداد و دیکتاتوری عریان و سلب آزادی‌های سیاسی مردم حکومت کرده است. با این رسوایی، بازهم بورژوازی اپوزیسیون امروز وقتی صحبت از آزادی‌های سیاسی می‌شود، با وقاحت تمام بدون شرم و حیا ادعا می‌کند که طرفدار آزادی‌های سیاسی است و

وعده آزادی سیاسی را به مردم می‌دهد. تجربه در طول یک قرن اخیر، به‌قدر کافی به همگان نشان داده است، مادام که طبقه سرمایه‌دار بر ایران حاکم باشد جز استبداد و سلب آزادی‌ها چیزی عاید مردم نخواهد شد. چراکه طبقه سرمایه‌دار ایران از همان آغاز موجودیت خود به‌عنوان یک طبقه ارتجاعی و در اتحاد با ارتجاع فئودالی، دستگاه ارتجاعی مذهب و حمایت قدرت‌های خارجی‌شکل گرفت. حفظ نظام سرمایه‌داری در ایران جز از طریق دیکتاتوری عریان و سلب آزادی‌های سیاسی ممکن نیست. نفع طبقه سرمایه‌دار و حفظ سلطه طبقاتی آن در سلب آزادی‌هاست. فقط یک حکومت شورایی و دمکراسی شورایی می‌تواند یکبار برای همیشه به استبداد و اختناق پایان دهد و آزادی‌های سیاسی مردم را تأمین و تضمین کند.

سازمان فدائیان(اقلیت) که به‌عنوان مدافع حکومت شورایی در برنامه خود خواستار برچیده شدن بساط کامل استبداد و اختناق، انحلال تمام دستگاه‌های تفتیش و جاسوسی، برابری حقوق کلیه اتباع کشور مستقل از عقیده، نژاد، جنسیت، قومیت و ملیت و تأمین و تضمین آزادی‌های سیاسی و مدنی مردم ایران در کامل‌ترین و گسترده‌ترین شکل آن است، امروز نیز خطاب به مردم ایران می‌گوید، هوشیار باشید! به وعده‌و وعیدهای قلابی اپوزیسیون‌های بورژوائی اعتنا و اعتماد نکنید. کسی آزادی را به شما نخواهد داد. آزادی را خودتان باید با مبارزه و قدرت خودتان به دست آورید و حفظ کنید. یگانه راه تضمین حفظ این آزادی‌ها نیز در استقرار یک نظام سیاسی شورایی است که مردم بر سرنوشت خود حاکم‌اند. وقتی که قدرت سیاسی در دست خود مردم باشد و مستقیماً از طریق شوراها اعمال حاکمیت کنند، دیگر کسی نمی‌تواند آزادی‌های سیاسی را از شما باز پس بگیرد.

به مطالبه برابری طلبانه زنان نگاه کنیم. این واقعیتی‌اظهر من الشمس است که زنان ایران در دوران جمهوری اسلامی با وحشیانه‌ترین

تبعیض، نابرابری و ستم روبه‌رو بوده‌اند. این ستمگری وحشیانه، به‌حق مقاومت و مبارزه زنان را از همان نخستین روزهای استقرار جمهوری اسلامی در پی داشته که در جنبش اخیر با شعار، زن، زندگی، آزادی و حجاب سوزان به اوج خود رسیده است. طبیعی است که با این مبارز مجوزی زنان علیه تبعیض و ستم جنسیتی و برای برابری، حتی اپوزیسیون‌های بورژوائی هم خود را مدافع زنان و حقوق آن‌ها معرفی کنند و از برابری زن و مرد سخن بگویند. اما برای امثال سلطنت‌طلب‌ها آزادی و برابری زن همان چیزی است که در دوران محمد رضاشاه وجود داشت که برابری حتی حقوقی زن و مرد پذیرفته نشد و با گنجاندن مقررات ارتجاعی اسلامی که زن را نصف مرد می‌داند در قوانین خود، بر نابرابری تأکید نمود. از همین روست که امروز هم برای پسر او مطالبه آزادی و برابری تا این حد تنزل داده می‌شود که زن آزاد باشد بدون روستی دست همسرش را بگیرد با هم در خیابان قدم بزنند و به سینما بروند. تمام دیدگاه سلطنت‌طلب در مورد آزادی و برابری زن و مرد در این گفتار رضا پهلوی خلاصه شده است. تفاوت آن‌ها با جمهوری اسلامی در برخورد به مسئله برابری زن در همین حد مبتدل است. تکلیف گروه اسلام‌گرای مجاهد خلق هم که با تمام رسوایی دولت دینی زن‌ستیز حاکم بر ایران زنان تشکیلات آن‌ها هنوز ملزم به حجاب اسلامی‌اند و مدافع جمهوری اسلامی از نوع دمکراتیک آن، روشن است. اپوزیسیون جمهوری‌خواه، لیبرال و رفرمیست بورژوائی نیز همان‌هایی هستند که در اتحاد با گروه‌های مرتجع موسوم به اصلاح‌طلب، طالب اصلاح جمهوری اسلامی بودند و زنان این گرایش با زنان مرتجع جناح موسوم به اصلاح‌طلب متحد شدند تا گویا از رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی، اصلاح قوانین ارتجاعی زن‌ستیز را طلب کنند. روشن است که این گروه‌ها هیچ‌یک حتی طالب یک برابری حقوقی واقعی میا زن و مرد نیستند. بحث بر سر این مسئله نیست که حتی در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری که این برابری حقوقی به رسمیت شناخته شده در عمل نفی می‌گردد، بلکه

در صفحه ۷



## بدیل‌های موهوم و پوشالی

در همین حد پذیرش حقوقی برابری هم بورژوازی ارتجاعی ایران تاب‌توان به رسمیت شناختن آن را ندارد. فقط انقلاب اجتماعی کارگری ایران می‌تواند یک برابری واقعی و رهایی کامل را برای زنان به بار آورد. چراکه می‌خواهد اساس این نابرابری را که در جامعه طبقاتی و سلطه مرد بر زن است براندازد. همان‌گونه که در برنامه سازمان مفصل به آن پرداخته‌شده، حکومت شورایی به‌محض استقرار، تمام قوانین و مقررات ارتجاعی علیه زنان و هرگونه ستم و تبعیض بر پایه جنسیت را ملغی خواهد ساخت. زنان از حقوق کامل اجتماعی و سیاسی برابر با مردان برخوردار خواهند شد و اقدامات گسترده‌ای در عرصه‌های مختلف علیه سنت‌های ارتجاعی و مناسبات مردسالارانه را به مرحله اجرا خواهد گذاشت.

یکی دیگر از مسائل جامعه ایران که بورژوازی رامحلی برای آن نداشته و ندارد و همواره با سرکوب و کشتار پاسخ آن را داده است، ستم بر اقلیت‌های ملی است. تنها انقلاب اجتماعی و استقرار حکومت شورایی است که رامحلی فوری برای آن دارد. همان‌گونه که سازمان فدائیان (اقلیت) در برنامه خود به‌صراحت اعلام کرده است در یک حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان، هرگونه الحاق و انضمام اجباری مردود و ملغی است. اتحاد تمام ملیت‌های ساکن ایران باید داوطلبانه و آزادانه باشد.

حکومت شورایی به‌فوریت به هرگونه ستم، تبعیض و نابرابری ملی، قومی، فرهنگی و نژادی، پایان خواهد داد و برابری تمام ملیت‌های ساکن ایران را تضمین خواهد کرد.

حکومت شورایی هرگونه امتیاز برای یک ملیت خاص را ملغی خواهد ساخت. هیچ امتیازی به هیچ ملیت و زبانی داده نخواهد شد. تمام ملیت‌های ساکن ایران باید از این حق برخوردار باشند که آزادانه به زبان خود سخن بگویند، تحصیل کنند و در محل کار، مجامع و مؤسسات عمومی، نهادهای دولتی و غیره از آن استفاده نمایند.

مناطق که دارای ترکیب و بافت ملی و جمعیتی ویژه‌ای هستند، باید محدوده‌های جغرافیایی و اداری خود را توسط شوراهای منطقه‌ای تعیین نمایند و از خودمختاری وسیع منطقه‌ای برخوردار باشند.

در حکومت شورایی، اداره امور مناطق خودمختار، بر عهده شوراهای منطقه‌ای منتخب خود مردم منطقه خواهد بود و مردم این مناطق از طریق شوراهای منتخب خود، در کنگره سراسری شوراهای نمایندگان کارگران و زحمتکشان در تعیین سیاست‌های عمومی و مسائل مربوط به اداره امور سراسر کشور، مداخله خواهند داشت.

همان‌گونه که پیش‌از این گفته شد، اپوزیسیون‌های بورژوائی که مدافع نظم سرمایه‌داری و سیاست اقتصادی نئولیبرال، خصوصی‌سازی، لگدمال کردن تمام حقوق و دست‌اوردهای کارگران و زحمتکشان و حذف بودجه‌های رفاهی هستند، درزمینه مطالبات رفاهی مردم ایران نه‌فقط

حرفی ندارند، بلکه مدافع پیگیرتر ادامه همان سیاست‌های فاجعه‌بار کنونی هستند.

حکومت شورایی اما همان‌گونه که در برنامه سازمان ما آمده است، بی‌درنگ، خواسته‌های عموم توده‌های مردم و مطالبات فوری و مشخص کارگران را از جمله برقراری یک سیستم تأمین اجتماعی جامع و کامل از گهواره تاگور، بهداشت و درمان رایگان، آموزش رایگان و اجباری تا پایان دوره متوسطه، برچیده شدن مانع‌کنکور دانشگاه‌ها تا هر کس برحسب تمایل و استعدادش قادر به ادامه تحصیلات عالی رایگان باشد، تأمین مسکن و تعدیل اجاره‌ها، تأمین امکانات یک زندگی مناسب برای سالمندان، و کودکان بی‌سرپرست، ایجاد تسهیلات و امکانات ویژه، برای معلولان، هشت ساعت کار و دو روز تعطیل پی‌درپی در هفته، یک ماه مرخصی سالانه با پرداخت حقوق کامل، کاهش ساعات کار روزانه کارگران معادن، صنایع و دیگر بنگاه‌هایی که با شرایط دشوار و مخاطره‌آمیز روبرو هستند، ممنوعیت کار کودکان، برخورداری زنان از حقوق و مزایای کامل برابر با مردان درازای کار مساوی، برخورداری زنان از تسهیلاتی چون شیرخوارگاه، مهدکودک، حق نگهداری و رسیدگی به نوزادان در محل کار، ممنوعیت اخراج کارگران توسط کارفرما و برخورداری نمایندگان منتخب کارگران کارخانه از حق تصمیم‌گیری در مورد اخراج و نظارت بر امر استخدام، بیمه کامل اجتماعی کارگران، شامل بیمه بیکاری، سوانح، نقص عضو، جراحت، کهولت، فرسودگی، امراض ناشی از حرفه و ازکارافتادگی، تدوین قانون کار با مشارکت، نظارت و تصویب تشکله‌ها و مجامع کارگری، ایجاد کار برای بیکاران و پرداخت حق بیکاری معادل مخارج یک خانواده ۴ نفره کارگری به کارگران بیکار. آزادی تشکلهای کارگری و حق اعتصاب با پرداخت دستمزد کامل کارگران در دوران اعتصاب. برچیدن بساط تمام شیوه‌های استخدام با قراردادهای موقت و... عملی خواهد ساخت.

اگر بورژوازی و نمایندگان سیاسی آن از هر قماش، هیچ رامحلی برای بحران اقتصادی نظم

سرمایه‌داری ندارند، انقلاب اجتماعی کارگری و حکومت شورایی که می‌خواهد با برانداختن نظم سرمایه‌داری و استقرار یک نظم سوسیالیستی به این بحران‌ها خاتمه دهد، بی‌درنگ یک‌رشته اقدامات اقتصادی فوری را که نخستین گام برای استقرار نظم سوسیالیستی و نجات توده‌های زحمتکش مردم است به مرحله اجرا درمی‌آورد.

از جمله این‌که تمام سرمایه‌های بزرگ، شامل صنایع و کارخانه‌ها، معادن، بانک‌ها، مؤسسات بیمه، تجارت خارجی، مؤسسات ارتباطی و حمل‌ونقل بزرگ و زمین ملی اعلام می‌شوند و به تملک جامعه درمی‌آیند. تولید تحت کنترل کارگران قرار می‌گیرد و کنترل توده‌ای بر توزیع معمول خواهد شد. همین اقدامات فوری به تنهایی کافی است که بر اوضاع فلاکت‌بار موجود غلبه شود و با قطع سودهای کلان سرمایه‌داران به نفع زحمتکشان، رفاه عمومی تأمین گردد و توده‌های کارگر و زحمتکش از بدبختی و فلاکت موجود رهایی یابند.

دارو دسته‌های اپوزیسیون بورژوائی نه‌فقط در عرصه داخلی چیزی جز ادامه وضع موجود در چنته ندارند، بلکه در سیاست خارجی نیز در اساس همان ادامه همان سیاست خارجی را می‌خواهند که بر بنیاد دیپلماسی سری، زد و بندهای پشت پرده با دولت‌های دیگر قرار گرفته است. حکومت شورایی اما این سیاست خارجی را دگرگون خواهد ساخت. اساس سیاست خارجی حکومت شورایی در ایران بر پایه لغو دیپلماسی سری و آگاهی عموم مردم ایران از تمام مباحثات، مذاکرات، عقد قراردادهای پیمان‌ها با دولت‌های دیگر قرار خواهد گرفت و تمام قراردادهای اسارت‌بار و خلاف منافع توده‌های مردم ایران افساء و مفاد آن‌ها برای آگاهی عموم مردم علنی خواهد شد.

به هر عرصه‌ای که نگاه کنیم، یگانه بدیل واقعی مردم ایران در برابر جمهوری اسلامی که قادر است جامعه ایران را از تمام بحران‌ها و مصائب کنونی نجات دهد، بدیل کارگری و حکومت شورایی است. فقط این بدیل، تأمین‌کننده منافع عموم توده‌های زحمتکش و ستمدیده مردم است و می‌تواند نظم موجود را دگرگون و مطالبات آن‌ها را عملی کند. برای برپائی انقلاب اجتماعی کارگری و استقرار یک دولت شورایی در ایران، تلاش کنیم.





## تجربه ای موفق که باید تکرار و تکثیر شود

انفرادی خبری ناخوشایند و به شدت بهت آور بود.

پس از انتشار این خبر، شبکه های مجازی در نیمه شب دوشنبه ۱۹ دیماه از حرکت پدر و مادر "محمد قبادلو" به سوی زندان رجایی شهر خبر دادند. با اعلام این خبر و دست به دست شدن آن در شبکه های اجتماعی، موجی از همدلی و همراهی با مادر محمد قبادلو به راه افتاد. با به راه افتادن این موج انقلابی، مردمی که در کرج و حوالی زندان رجایی شهر بودند، از خانه بیرون زدند و همانند جوپیارهای کوچک و پراکنده راهی زندان رجایی شهر شدند. ساعت سه شب، این جوپیارهای کوچک انسانی در نزدیکی زندان رجایی شهر به هم پیوستند، در جلوی درب زندان با خانواده محمد قبادلو یکی شدند و همانند رودخانه ای خروشان آزادی محمد قبادلو را فریاد زدند.

در ویدئوهای منتشر شده آنچه به تصویر درآمده است، همانا شجاعت و حماسه آفرینی مادر محمد قبادلو است که با سخنرانی دلیرانه اش به جمعیت خشمگین حاضر در مقابل زندان نیرو بخشید. مادری دلیر و شجاع، همچون مادر نیکا شاکرمی، کیان پیرفلک و ده ها پدر و مادر قهرمانی که در این روزها آتش و خون حماسه آفریده اند و با حماسه آفرینی های خود، بذر دلیری را در جامعه تکثیر کرده اند. مادران و پدرانی که شجاعت را از مادران خاوران به یادگار دارند، دلیری را از مادر ستار بهشتی آموخته اند، حماسه آفرینی را از هزاران مادر و پدری درس گرفته اند که در این ۴۴ سال گذشته در مبارزه با جمهوری اسلامی قهرمانی ها آفریده اند، صدای دادخواهی فرزندان شان را به طور مداوم فریاد کرده اند و با زنده نگه داشتن نام و یاد و خاطره ماندگار عزیزان قهرمان شان، رژیم جلا و آدمکش جمهوری اسلامی را در ایران و جهان مقتضح کرده اند.

آنچه در سحرگاه دوشنبه ۱۹ دیماه در مقابل زندان رجایی شهر کرج رخ داد، یک حرکت انقلابی و درخور تحسین بود که در تاریخ ۴۳ ساله حیات جمهوری اسلامی بی بدیل بود. تجربه ای موفق که لازم است در تکثیر و گسترش اینگونه تجمعات اعتراضی در مقابل درب زندان ها، توان و نیرو بگذاریم و متحد و یکپارچه به یاری زندانیان بشتابیم. چرا که در شرایط انقلابی حاکم بر جامعه، با تکرار، گسترش و عمومی شدن اینگونه حرکت های اعتراضی و توده ای در مقابل درب زندان هاست که می توانیم در مسیر آزادی زندانیان سیاسی و توقف اعدام ها کارساز باشیم.

اقدام خانواده محمد قبادلو و همراهی مردم آگاه و آزادیخواه کرج با آنان، الگوی جدیدی از مبارزات کف خیابانی را برای توده های مردم ایران رقم زده است. الگویی عملی برای توده های بیخاسته مردم ایران، برای جوانان انقلابی، برای زنان و مردان دلیر و بویژه برای خانواده های زندانیانی که از آگاهی، دلیری و شهامت بیشتری برخوردار هستند. خانواده های زندانیانی که با همت و همدلی توده های مردم ایران می توانند پیشروان اینگونه تجمعات اعتراضی در

جلوی زندان ها باشند. آنچه مادر محمد قبادلو انجام داد، این بود که پیش از هر اقدامی، بی ترس و واهمه از دستگاه های امنیتی، حرکت خود به سوی زندان رجایی شهر کرج را اطلاع رسانی کرد. ادامه کار، با همدلی شبکه های مجازی صورت گرفت که به سرعت خبر را پخش و مردم را به همراهی با خانواده محمد قبادلو تشویق و دعوت کردند. اقدامی که نتججه داد و ساعتی بعد جوپیار های مردم در جلوی زندان به هم پیوستند.

انجام اینگونه اقدامات انقلابی اگرچه برخاسته از موقعیت انقلابی حاکم بر جامعه است، اما هرگز نمی توان منکر نقش تاثیرگذار مادران و پدران شجاعی بود که با شهامت و دلیری کم نظیری قدم پیش می گذارند، خطر را به جان می خردند و تکرار و پیشبرد اینگونه اقدامات انقلابی را برای دیگر خانواده ها و عموم توده های مردم ایران رقم می زنند.

خانواده محمد قبادلو، در شرایطی که ماموران امنیتی در جلوی زندان حضور داشتند، با نیرو گرفتن از حمایت زنان و مردانی که در جلوی زندان در کنار آنان و همراه و همگام با آنان بودند، قد بر کشیدند. این اتحاد و همدلی مردم با مادر محمد قبادلو بود که شجاعت او را دو چندان کرد، توانش را بالا برد و به صدایش تحکم بخشید. در آن فضای تاثیر گذاری توامان بود، که معصومه احمدی-- مادر محمد قبادلو-- در مقابل سرکوبگران جمهوری اسلامی قد برکشید و با صدایی رسا جمهوری اسلامی را عامل ظلم و جنایت معرفی کرد، فریاد کشید که فرزندش جرمی مرتکب نشده و خواهان توقف اعدام و آزادی پسرش شد. صدای این مادر دلیر و دلسوخته، گاهی با تحکم، لحظاتی با بغض و زمانی با اشک توامان می شد، اما در همه حال با خشمی نهفته در عمق جان و وجودش، بی گناهی فرزندش را فریاد می کشید و در همان حال از بیداد و بیدادگری جمهوری اسلامی سخن گفت، بی عدالتی دستگاه قضایی را به چالش گرفت و با نام بردن از محسنی اژه ای -این جلا قصابخانه قضایی رژیم- با افشاگری در مورد ظلمی که در پرونده پسرش اعمال شده است، گفت: "گرم پور، کسی که بخاطر او می خوان محمد را اعدام کنن، جای دیگه شهید شده، همه این را می دانن، در سایت خودشان هم محل شهید شدن او را قید کرده اند، اما عمدا اینو انداختن تو پرونده پسر من، که پسر منو بکشن بالا، اینا، دارن ظلم می کنن". در این لحظات بود که همدلی و همراهی جمعیت حاضر در جلوی زندان مخوف رجایی شهر با فریاد "اعدام کنید قیامه، این آخرین پیامه" با سخنان "معصومه احمدی" درآمیخت و ساعتی بعد با انتشار فیلم های ضبط شده از این صحنه های شجاعت و اشک و بغض درآمیخته با دلیری مادرانه در گستره ای وسیع انعکاس یافت و ایران و جهان و جهانیان را هرچه بیشتر بر ضرورت همراهی و همدلی عملی با هزاران زندانی محبوس و شکنجه شده در زندان های جمهوری اسلامی فراخواند.

آنچه در نیمه شب دوشنبه ۱۹ دیماه، در مقابل زندان رجایی شهر کرج رخ داد، فقط حماسه

آفرینی یک مادر نبود. مهم تر از سخنان مادر قبادلو، فریاد همدلی و همراهی جمعیت خشمگین حاضر در مقابل زندان بود. جمعیتی که در آن ساعت سه بامداد دوشنبه ۱۹ دیماه با عمق جان آزادی محمد قبادلو و دیگر زندانیان را فریاد زدند. فریاد آنان حتی از فریاد کف خیابان هم راستر بود. فریادی که با شعار "بترسید بترسید، ما همه با هم هستیم" و "ایرانی باغیرت، حمایت حمایت" شروع شد، با شعار "هر به نفر کشته شه، هزار نفر پشت شه" و "اعدام کنید قیامه، این آخرین پیامه"، اوج گرفت. با طنین فریاد "می کشم می کشم، هرکه برادرم کشت"، همدلی را فریاد زد و سرانجام با آگاهی از اینکه با بودن جمهوری اسلامی، زندان و کشتار و اعدام نیز ادامه خواهد داشت، با "مرگ بر خامنه ای" سرنگونی رژیم آدمکش جمهوری اسلامی را فریاد زدند.

خوشبختانه محمد قبادلو و محمد بروغنی در آن شب اعدام نشدند و خبرگزاری صدا و سیما جمهوری اسلامی ساعتی بعد، اعلام کرد: "شب گذشته، شایعاتی در رسانه های ضد انقلاب و فضای مجازی منتشر شد با این ادعا که حکم محمد قبادلو و محمد بروغنی از محکومان اغتشاشات اخیر در آستانه اجرا است... این ادعاها در حالی مطرح می شود که اساسا اجرای احکام این محکومان در این مقطع زمانی به دلیل پایان نیافتن تشریفات قانونی در دستور کار نبوده و انتشار خبر مورد اشاره صرفا یک عملیات فریب علیه خانواده محکومان است ... اما رسانه های ضد انقلاب، تلاش کردند از دروغی که خودشان منبع انتشارش بودند، دست آوردی بسازند و اجرایی نشدن حکم را عقب نشینی از سوی دستگاه قضایی معرفی کردند".

اینکه دستگاه قضایی و رسانه های تبلیغاتی رژیم در مورد توقف اجرای حکم اعدام محمد قبادلو و محمد بروغنی چه می گویند، فاقد کمترین اهمیت است. آنچه مهم است همانا تاثیر این حرکت و همدلی جمعی مردم با خانواده زندانیان در توقف اجرای حکم اعدام است. اگرچه این توقف موقتی است و هنوز هم حلقه طناب دار بالای سر این عزیزان در جولان است، اما تجربه رخ داده در مقابل زندان رجایی شهر نشان داد که اطلاع رسانی به موقع، ارسال پیام قدرتمند مادر قبادلو در حرکت به سوی زندان و پیوستن مردم با او در مسیر حرکت به سوی زندان و در نهایت تجمع متحدانه آنان در مقابل زندان رجایی شهر تا چه حد می تواند در تغییر سرنوشت زندانیان موثر باشد. روشن است که جمهوری اسلامی و دستگاه های امنیتی و قضایی رژیم به شدت از اطلاع رسانی فوری و به موقع در مورد زندانیان وحشت دارند. از این رو، پیوسته تلاش می کنند تا با وارد کردن شدیدترین فشارها بر خانواده بازداشت شدگان، آنان را به سکوت و عدم اطلاع رسانی در مورد فرزندان زندانی شان وادار کنند. تجربه ۴۴ ساله زندان های جمهوری اسلامی و دستگاه های امنیتی و قضایی رژیم نشان داده است، مخفی نگه داشتن تاریخ دستگیری، نام دستگیرشدگان، تاخیر در اطلاع رسانی از وضعیت و موقعیت بازداشت شدگان و اینکه در کدام زندان و بند هستند، نه تنها کمترین کمکی به سبک شدن پرونده دستگیرشدگان نکرده و نخواهد کرد، بلکه درست بر عکس بی خبری از



## اطلاعیه

### هسته کارگری حمید اشرف - فعالین کارگری جنوب

#### جوانان و مردم ایده، تشکل‌ها و هسته‌های مبارزاتی سیاسی خود را بسازیم.

مردم زحمتکش ایده، جوانان، زنان و مردان، کارگران، فرهنگیان و معلمان زحمتکش، کلیه مردم عاصی و ستم‌دیده! شهر ما به‌عنوان یک بخش کوچک از جامعه بزرگ ایران، همان‌طور که انتظار می‌رفت با شایستگی که بی‌سابقه نبود، وارد رزم خونین خود با ارتجاع حاکم شد. چند نفر در تظاهرات اولیه علیه رژیم جان باختند و چند تن از جوانان این شهر در پیکار انقلابی علیه رژیم جان خود را از دست دادند. مردم ایده در محرومیت کامل از حقوق مدنی و انسانی، محروم از آزادی‌های ابتدائی با شکم‌های گرسنه، جیب‌های خالی، بار رنج از بیکاری، تورم و گرانی سنگینی که زندگی حادقلی و معیشت بخور نمیر ما را تهدید می‌کند، هر روز فقیرتر از روز پیش، بار زندگی پر مشقت را بدوش می‌کشیم. روزانه، زندگی ما دشوارتر و طاقت‌فرسایتر می‌شود، یک هفته می‌توان سنگ به شکم خود بست، اما گرسنه و تهیدست نمی‌شود زندگی کرد و به بقا ادامه داد. زندگی ما سال‌هاست که وضعیت لرزان و ناپایداری پیدا کرده است. سلامتی، رفاه، آسایش و نیازهای ابتدائی زندگی از ما گرفته شده است. انتظار اینکه توقع داشته باشیم در زیر سلطه رژیم سرمایه‌داری و فاسد جمهوری اسلامی گشایشی در زندگی مان ایجاد شود بیهوده است. رژیم جمهوری اسلامی زمانی که کمتر از امروز وارد بحران مزمن و انقلابی کنونی شده بود، بجای اینکه مقداری از رنج مردم بکاهد تا لقمه نانی به سفره‌های خالی خود بیاوریم، در نهایت رذالت ضد مردمی خود، لقمه از دهان مردم ما می‌گرفت، به حلق مردم کشورهای سوریه و لبنان و کشورهای دیگر می‌ریخت، نه از روی نیت انسان‌دوستی بلکه برای حفظ موجودیت رژیم اهریمنی و ضد مردمی خود این کار را می‌کرد. تا زمانی که رژیم اسلامی بر سر نوشت ما حکمرانی می‌کند، هیچ راه‌حلی برای رفع مشکلات عدیده اقتصادی-اجتماعی و معیشتی مان وجود ندارد، غیر از اینکه با اتحاد و همبستگی وارد مبارزه با رژیم برای احقاق حقمان شویم. فقط با برانداختن رژیم از قدرت است که راه سعادت و رفاه به رویمان گشوده می‌شود. امروز تمام آحاد مردم ایران در شمال، غرب، مرکز، شرق و جنوب، همه برای حق‌خواهی و برچیدن بساط بی‌عدالتی و استبداد رژیم دزد و فاسد جمهوری اسلامی وارد نبرد با رژیم شده‌اند و در اعتراض عمومی در خیابان‌ها هستند. ما با وجود محرومیت طولانی از یک زندگی و آزادی نسبی، تحمل خفقان و سرکوب بیش از این را نداریم. نمی‌خواهیم با محرومیت و رنج دهشت‌باری که تحمل می‌کنیم شاهد اشغال شهر خود باشیم و همواره دسته‌های نظامی در میدان شهر تمام حرکات ما را رصد کنند، تا با کمترین اشتباهی یا تصادفی یا از روی میل، خون‌ریزی و کشتار سیری‌ناپذیری که نظامیان وحشی دارند و جان انسان‌ها برای آنان کمترین ارزشی ندارد مورد تعرض و هدف آنان قرار بگیریم. مگر همینان نبودند که در کمال بی‌قیدی و پستی کبان کوچکمان را همراه با جوانان دیگر از ما گرفتند. چه پاسخی از آنان شنیدیم؟ تنها دستگاه رژیم سرمایه‌داری اسلامی و در رأس آن خامنه‌ای آدم کش می‌توانند چنین جنایت فجیعی را عادی جلوه دهند. بساط نظامیگری را در سطح شهر برچینید!

همشهریان، کارگران، مردم شهر و روستاهای ایده، فرهنگیان، جوانان جامعه ما وارد یک دوران انقلابی شده، جهت جنبش عمومی اجتماعی، در مسیر تغییر و سرنگونی انقلابی رژیم است. انقلاب از پس بیش از چهل‌وچند سال بیداد و ظلم، بی‌عدالتی و سرکوب بی‌رحمانه در حال وقوع است. جامعه وارد مرحله تغییرپذیری شده، این جنبش انقلابی سر باز ایستادن ندارد. بیابید بی‌تفاوتی و زبونی و تسلیم را کنار بگذاریم. بیابید مانند انسان‌های مسئول به وظایف خود در این مرحله تاریخی در جهت فراز تاریخ و در راه ترقی، پیشرفت و یک زندگی سعادت‌بار انسانی به دخالت‌گری سیاسی اجتماعی بپردازیم. با برنامه و اهدافی از پیش تعیین‌شده، با عزمی استوار و مثال‌زدنی وارد کارزار انقلابی علیه این رژیم بربریت و آدم کش شویم. رژیم طی چهل‌وچندساله عمر سیاه و سنگین خود، ماشین سرکوب، آدم کشی و دستگاه غارت‌گری و دزدی بوده که اشتهاش سیری‌ناپذیر است. نباید از روی کم‌توجهی و عاقبت‌طلبی و عدم هوشیاری به قربانیان ساده و آسان رژیم تبدیل شویم، یا بگذاریم رژیم مانند دفعات پیشین با سهولت، همشهریان و برادران خواهران ما را از پا در آورده، همان‌گونه که با بی‌شرمی و ستمکاری ظالمانه به کشتن و زندانی کردن سایر هم‌میهنان ما مشغول است. بنیان این رژیم بر توحش، بربریت و بی‌رحمی نسبت به انسان بنا شده است. دست‌بسته و خام تبدیل به قربانیان ساده رژیم نشویم. این رژیم به یک جنگ ضدانقلابی و رویارویی با مردم وارد شده است. راه چاره مبارزه به‌مثل است. رژیم در قطب میرنده و ارتجاعی تاریخ قرار دارد، انقلاب ما در قطب مخالف رژیم در جهت آینده روشن، مترقی و پیشروی تاریخ است.

آدم‌های عقب‌مانده، حقیر و بداندیش مرتجع رژیم در اتاق‌های فکر ضد مردمی خود شبانه‌روز در حال ترفند و طرح‌های فریبنده و سرکوب‌گرانه علیه ما در حال توطئه هستند که چگونه در میان ما تفرقه بیندازند و چگونه تخم نفاق و کینه و بدبینی را در میان ما گسترش دهند. برای پاسخگویی و دست بالا پیدا کردن در این شرایط سخت و غلبه پیدا کردن بر دشمن، ما هم نیاز به فکر جمعی و کار تشکیلاتی داریم. باید به تلاش‌های پراکنده سامان داد و دست به تشکل سازی زد. هسته‌های مبارزاتی سیاسی طبقاتی ۲-۳ نفره خود را با افراد نزدیک به خود، مانند دوست، همکار، هم‌محلّه‌ای، هم‌صنف، تشکیل دهیم. دانش آموزان و دانشجویان و جوانان محلات به خاطر در تماس بودن با هم، به خاطر انرژی و علاقه‌ای که به آزادی و مبارزه دارند، سریع‌تر می‌توانند هسته‌های فعال مبارزاتی خود را تشکیل بدهند. با هم فکری و توانائی جمعی در پیشبرد اهداف انقلاب موفق‌تر خواهند بود به وظایف و رسالت خود بهتر عمل می‌کنند. جوانان، دانشجویان، دانش آموزان، معلمان و کارگران خوب می‌دانند که جامعه ما وارد یک موقعیت انقلابی شده است. که معنی آن در ساده‌ترین تعریف این است که جامعه نظم ارتجاعی و مسلط کنونی را دیگر اطاعت نمی‌کند، برای تغییر، نظامی پیشرو، مترقی و شکوفا از ما می‌خواهد. هسته‌های فعال مبارزاتی آگاهانه وارد عمل می‌شوند. وظایف و حوزه عمل انقلابی این هسته‌ها عرصه وسیعی را در بر می‌گیرد. تبلیغ، ترویج، سازمان‌دهی و کار عملی در پیشبرد و حراست از انقلاب. دیدار مرتب با خانواده‌های جان‌باختگان. این خانواده‌ها خودشان را متعلق به انقلاب می‌دانند و انقلاب آنان را از خود می‌دانند. باثبات و استوار در مبارزه با رژیم هستند. آنان عضوی از خانواده خود را در راه انقلاب از دست داده‌اند، این وظیفه فوری و انسانی ماست که در راستای مبارزه تا پیروزی انقلاب یک‌لحظه این خانواده‌ها را فراموش نکنیم. در همدردی و یاری‌دادن این خانواده‌ها بکوشیم. خود را جزئی از این خانواده‌ها و اعضای این خانواده‌ها را اعضای خانواده خود بدانیم.

جامعه ما علیرغم اینکه دارای ثروت و منابع عظیم مالی است، اما مردم ما دردمند و محروم از حداقل امکانات نسبی رفاهی و آسایشی هستند. انقلاب ۵۷ و جنبش انقلابی کنونی جامعه ما ناشی از بیداد و نظم ستمگرانه سرمایه‌داری حکومت سلطنت و حکومت ولایت اسلامی بوده که بی‌عدالتی، تبعیض، بیکاری، فقر، استثمار، زور و سرکوب و کشتار و زندان بخش جدائی‌ناپذیر این سیستم‌های ضد انسانی اند. هم‌شاه و هم‌خمینی را کشورهای سرمایه‌داری غرب و امپریالیست به جامعه ما تحمیل کردند. یکی از وظایف مهم انقلاب ما بیرون کردن و راندن دارو دسته‌های مزدور و انگل شاه و شیخ از سطح جامعه و پایه‌گذاری حاکمیت مستقل کارگران زحمتکشان، حاکمیت شورایی مردم بر مردم است. حاکمیتی که نطفه‌های اولیه آن همین هسته‌های فعال سیاسی هستند، که امروز ایجاد می‌کنیم. حکومت اسلامی و حکومت سلطنتی تفاوتی با هم ندارند و هر دو دشمن مردم هستند. در حالی که در تلاش هستیم، حکومت اسلامی را از قدرت به زیر بکشیم، شاهد هستیم چگونه کشورهای غربی و امریکا دارند برای ما رهبر سازی می‌کنند. مردم ما بدهکار سلطنت و ولایت نیستند و نیاز به آقابالاسر و قیم ندارند. هسته‌های فعال انقلابی موظف هستند، عوامل ریزودرشت این حکومت‌های استبدادی را بشدت افشاء و از صفوف خود بیرون برانند.

## گزارش میتینگ ۱۴ ژانویه در هامبورگ

در پی فراخوان شورای دفاع از مبارزات مردمی در هامبورگ، امروز شنبه ۱۴ ژانویه از ساعت ۳ تا ۴ بعدازظهر، میتینگ در دفاع از زندانیان سیاسی و مبارزات فهرمانانه مردم در ایران در یکی از مناطق کارگری شهر هامبورگ برگزار شد. شرکت‌کنندگان در آکسیون با خواندن بیانیه به زبان آلمانی و پخش سروده‌های انقلابی به زبان‌های مختلف و سردادن شعارهای کوبنده خواستار آزادی سریع تمامی زندانیان سیاسی شدند.

**مرگ بر جمهوری اسلامی**  
**زنده‌باد آزادی زنده‌باد سوسیالیسم**



## گزارش آکسیون اعتراضی روز شنبه نیروهای چپ و کمونیست در کپنهاک - دانمارک

در ادامه برگزاری آکسیونهای اعتراضی در شنبه‌های سرخ کپنهاک، در پی فراخوان نیروهای چپ و کمونیست در کپنهاک - روز شنبه ۱۴ ژانویه ۲۰۲۳، این آکسیون از ساعت ۱۳ / ۳۰ تا ۳۰ / ۱۴ در مرکز شهر کپنهاک - میدان Kultorvet برگزار شد. آکسیون کماکان برای حمایت از زندانیان سیاسی و خانواده‌های آن‌ها و علیه صدور احکام اعدام و برای خواست آزادی فوری زندانیان سیاسی و همه دستگیرشدگان اخیر برگزار گردید. این آکسیون، اینبار بدون پخش سرود و موزیک برگزار شد و همانند هفته‌های پیش مورد توجه عابرین زیادی قرار گرفت که حمایت خود را از این حرکت و بخصوص مبارزات جاری در ایران اعلام نمودند.

**فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) دانمارک**



**اطلاعیه**  
**هسته کارگری حمید اشرف -**  
**فعالین کارگری جنوب**

**جوانان و مردم ایذه، تشکل‌ها**  
**و هسته‌های مبارزاتی سیاسی**  
**خود را بسازیم.**

این دو جریان ماهیتاً دشمن مردم و ضدانقلاب هستند. شعار محوری جنبش انقلابی که در تمام شهرها جریان دارد، «چه شاه باشه چه رهبر - مرگ بر ستمگر» و «نه شاه میخوایم نه ملا قدرت به دست شورا» را، بیش از پیش تبلیغ کنیم و در ابعادی گسترده رواج بدهیم. یکی دیگر از وظایف هسته‌های فعال مبارزاتی محلات خودسازی، دگرسازی و کسب ادبیات انقلابی و دانش مارکسیستی است. در این مسیر علاوه بر ارتقای دانش مارکسیستی باید خود را به سلاح تجهیز کنیم بدون استفاده از سلاح از عهده سرنگونی بر نمی‌آییم. با ایجاد هسته‌های فعال و کار جمعی زمینه خلاقیت و حوزه عمل انقلابی ما گسترش پیدا می‌کند، عرصه وسیعی را در برمی‌گیرد، کار تبلیغ شفاهی و تبلیغ عملی، مبارزه سیاسی افشاگرانه علیه نیروهای ضدانقلابی، جذب عناصر منفرد سیاسی و تشویق آنان به کار جمعی تشکیلاتی. حضور فعال در اعتراضات خیابانی، شعارنویسی و نصب پلاکارد تا بنر و شعارها و عکس و تصاویر انقلابی و پخش اعلامیه‌های ضد رژیم گسترش پیدا می‌کند. خنثی کردن تبلیغات سوء عناصر منفعل و گماشتگان رژیم و سلطنت در به بیراهه بردن و ناکام کردن انقلاب، بخشی از وظیفه ما است. با شعار "از ایده تا کردستان جانم فدای ایران" سرنوشت خیزش خود را با جنبش انقلابی و انقلاب راستین مردم ایران گره بزنیم. نهراسیم. تاریخ آینده تابناک و خورشید انقلاب با ما است. درست است که شهرمان کوچک است، اما این قابلیت را دارد که در همسویی با شهرهای استان و استان‌های دیگر تأثیر فراوانی روی حرکت سرنگونی و انقلاب بگذارد.

تلاش کنیم از همین امروز پایه‌های اعمال خود حکومتی و حکومت شورایی کارگران زحمتکش را با پشتوانه هسته‌های فعال انقلابی در محیط‌های زیست، کار و در محلات به اجرا در بیاوریم.

**زنده‌باد انقلاب - زنده‌باد سوسیالیسم**  
**کار، نان، آزادی - حکومت شورایی**  
**پیش به سوی ایجاد**  
**تشکل‌های شورایی محلات**

**هسته کارگری حمید اشرف - فعالین**  
**کارگری جنوب**  
**۱۴۰۱/۱۰/۲۱**



## اپوزسیون بورژوایی ایران شایسته هیچ اعتمادی نیست

کارگران و زحمتکشان  
توده‌های رنجیده و تحت ستم و استثمار

در شرایط حساسی قرار داریم. شکاف عمیق بین دو طبقه اجتماعی اصلی جامعه سرمایه دار و کارگر مدت‌ها است که گذار مسالمت آمیز از وضعیت مشقت بار کنونی را منتفی ساخته است. جنگ میان آزادی و استبداد و خودکامگی، و جنگ میان استثمارشدگان و ستم‌دیدگان با طبقه حاکم و قدرت سیاسی-مذهبی آن، مدت‌ها است که آغاز شده است. از دیماه ۹۶ تا شهریور ۱۴۰۱ و از شهریور ۱۴۰۱ تاکنون خیابان‌ها، دانشگاه‌ها، مدارس، کارخانه‌ها و مراکز کار و محلات، عرصه‌های مختلف نبرد زنان، جوانان، کارگران و زحمتکشان و تمامی انسان‌هایی بوده است که از ظلم و ستم و استثمار و تبعیض و نابرابری به جان آمده‌اند. جنبشی که از بیست و شش شهریورماه با قتل حکومتی «ژینا امینی» جرقه خورد و تحت شعار زن - زندگی - آزادی شعله کشید، برغم سرکوب زندان شکنجه و کشتاری که حاکمیت ننگین سرمایه و ثروت براه انداخت، همچنان ادامه دارد. خیزشی مردمی که با شعارها و مطالبات اقتصادی و سیاسی روشن، خواهان سرنگونی انقلابی نظام حاکم و استقرار نظمی نوین و متکی به رای و اراده آزاد خودشان هستند.

در این میان، جریان‌های متعددی از جنس سلطنت طلبان گرفته - که در دوران حاکمیت سلطنت پهلوی از یک طرف با سرکوب نیروهای چپ و مترقی و کمونیست و از طرف دیگر با باز گذاشتن دست روحانیت در تبلیغ و ترویج خرافات مذهبی- عملا یکی از مسببین اصلی سرکار آمدن رژیم خونخوار اسلامی بودند، تا لیبرال‌هایی که دست بال خمینی را گرفتند و پست‌های وزارت و وکالت را عهده دار شدند و مرتجعین اصلاح طلب دیروزی که در سازماندهی ارگان‌های ضد مردمی رژیم ابتکار عمل را در دست داشتند و در قتل و کشتارهای دهه شصت و بسنن دانشگاه‌ها، سرکوب تشکل‌های کارگری و سازمان‌های سیاسی و مدنی دست از پا نمی‌شناختند، سرمایه‌داران و رانت خواران و دزدان رانده شده از حاکمیت و جمهوری خواهان رنگارنگ، و چپ‌های رفرمیست فرصت طلب و صدمبار توبه کرده که با شنیدن کلمه جنبش انقلابی روترش می‌کردند و طرفدار «روداری» «با دستگاه جهانی حاکم بودند. همه اینها امروز در پرتو خیزش انقلابی توده به جان آمده ردای انقلابی پوشیده و با پرچم دروغین دموکراسی خواهی به میدان آمده اند تا مردم را فریب داده و به دنبال خود بکشند. آنها با مرتجع ترین محافل و شخصیت‌های وابسته به انحصارات نظامی و امنیتی کشورهای امپریالیستی و دول مرتجع منطقه نشست و برخاست می‌کنند. خرده بورژواهای نه چندان ساده لوحی نظیر حامد اسماعیلیون و سیلبرتی‌های رنگارنگ را به جلو صحنه آورده اند تا از بالای سر مردم کارگر و زحمتکش، دولت و مجلس و رهبری تعیین کنند.

آنها در جریان خیزش انقلابی اخیر تلاش کردند تا شعارها و خواست‌های توده‌های مردم از جمله شعار زن\_زندگی\_آزادی را از محتوای واقعی‌اش تهی کنند و آنرا صرفا به مخالفت باحجاب اجباری تقلیل دهند. سرنگونی جمهوری اسلامی را از محتوای اقتصادی و اجتماعی آن تهی کرده به شعار نفی ولایت فقیه و مرگ برخامنه ای تقلیل دهند.

آنها تلاش می‌کنند که تمام امکانات مادی و معنوی کشورهای امپریالیستی و دول مرتجع منطقه را در خدمت انحراف مسیر مبارزه و تقلیل خواست‌های انقلابی توده‌های زحمتکش مردم بکار گیرند تا از تکامل خیزش انقلابی به انقلاب اجتماعی و به نفع اکثریت جامعه، یعنی طبقه کارگر و انبوه زحمتکشان و ستم‌دیدگان جلوگیری کرده و نظام منحط سرمایه داری ایران را که به انباشت سرمایه زیر سرنیزه عادت کرده و به فساد و رانت خواری مشهور است، از زیر ضرب خارج کنند. آنها باردیگر و برای چندمین بار امتحان خود را پس دادند و نشان دادند که نه آزادیخواه هستند و نه عدالت طلب، بلکه به انباشت سرمایه از طریق تشدید استثمار و شراکت در غارت و چپاول دسترنج توده‌های مردم می‌اندیشند. آنها با خرافات مذهبی و سنت‌های ارتجاعی مردسالار و زن ستیز نیز نه مخالفت جدی بلکه سرسازش و مماشات دارند و تنها به فکر خریدن به قدرت و شریک شدن در ثروت می‌باشند. آنها درحالی از آزادی و دموکراسی حرف می‌زنند که هنوز به قدرت نرسیده همچون دسته جات حزب الله به مخالفین خود حمله می‌کنند و تجمعات آنها را برهم می‌زنند. آنها با تفرقه انداختن میان توده‌های معترض و سردرگم کردن آنها عملا به سرکوبگری رژیم و عوام‌فریبی‌های آن یاری رسانیدند.

کارگران و زحمتکشان

دانشجویان جوانان و زنان پیشگام و مبارز

**اپوزسیون بورژوایی رژیم شایسته هیچ اعتمادی نیست،** و هرگونه همراهی و همگامی و هم آوایی با این دستجات، آلوده شدن به پلشتی‌های آنها و ضدیت با اهداف و خواست‌هایی است که هزاران نفر برای رسیدن به آن جانباخته‌اند، به زندان افتاده و شکنجه شده اند و میلیون‌ها نفر آواره گردیده اند.

نباید در دام فریبکاری‌های اپوزسیون بورژوایی و ضد کارگری و دول امپریالیستی که برآند جنبش توده‌های مردم و فداکاری جوانان را وجه المصلحه منافع اقتصادی و سیاسی خود کنند، گرفتار شد. و از اتکاء به خود و تداوم مبارزه غافل ماند. بلکه افشا و طرد آنها ضامن انسجام و قدرت‌مند شدن جنبش طبقه کارگر و نیروهای راستین انقلابی است که رسالت و قدرت به ثمر رسانیدن انقلاب توده‌ها و تحقق خواست‌های آنان را دارند.

جنبش ما هر چند طولانی، سخت و با افت و خیزها توأم است اما شعله‌های آن خاموش شدنی نیست.

باید جنبشی سازمان داد که زمان و مکان را درنوردد، از فعالیت فردی به مبارزه سازمان‌یافته محلات از اعتصاب یک کارخانه به اعتصابات کارخانه‌ها و مراکز کارگری و اعتصاب عمومی ارتقاء یابد. در این راه سازماندهی و تشکل و تحزب و تدارک لازم و حفظ استقلال طبقاتی و تلفیق کار علنی و مخفی در مبارزه از اهمیت انکارناپذیری برخوردار است.

طبقه کارگر و تمام ستم‌دیدگان و نیروی کار و زحمت تنها با سرنگونی انقلابی رژیم سرمایه‌داری ایران، لغو مالکیت خصوصی بر ابزار تولید، سرکوب مقاومت بورژوازی و اعمال قدرت از طریق شوراها است که می‌توانند به قدر قدرتی و ستم و استثمار و زور و سرکوب و تمامی تبعیضات موجود پایان دهند و آزادی و اقتدار و حق تعیین سرنوشت را به مردم بازگردانند. هرچند این مبارزه طولانی و راه پرفراز و نشیب باشد اما تاریخ راهی جز این برای رهایی نیروی کار و زحمت نمی‌شناسد.

سوسیالیسم یا بربریت!

این است شعار طبقه کارگر و متحدین زحمتکش آن که اکثریت جامعه را در مقابل اقلیتی ناچیز اما صاحب قدرت و ثروت تشکیل می‌دهند. رسوا و طرد باد عوام فریبان و سازشکاران

**سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی**

**زنده باد آزادی**

**زنده باد سوسیالیسم**

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

۲۵ دیماه ۱۴۰۱

امضا: اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت



## لایحه بودجه ۱۴۰۲ در خدمت ستمگران و علیه ستمدیدگان

است که حکومت یکدست علی خامنه‌ای از حکومت چند دست هم عبور کرده و هر کس در گوشه‌ای از کشور به چپاول اموال عمومی مشغول است که کوچکترین نمونه آن، نمونه بسیار بسیار کوچک آن، حقوق ۳۳ میلیون تومانی دختر ۱۸ ساله عضو شورای شهر تهران است. برآستی که نظم حاکم کاملاً از هم پاشیده است. علی نیکزاد نایب رئیس اول مجلس اسلامی می‌گوید پرونده استیضاح ۹ وزیر که امضای نمایندگان مجلس را با خود دارد بر روی میز هیات رئیسه است. سلیمی نماینده "دوب شده در ولایت" مجلس با اشاره به وعده‌های رئیسی در رابطه با بهبود وضعیت اقتصادی، به بدتر شدن شرایط اقتصادی و محرومیت مردم از امکانات درمانی اعتراف کرده و می‌گوید "اگر به جای ساخت ۴ میلیون مسکن که از سوی رئیسی وعده داده شده بود، چهارصد هزار مسکن نیز دولت بسازد باز خوب است!!"

لایحه بودجه ۱۴۰۲ سند روشن این وضعیت بحرانی‌ست، سندی که نشان می‌دهد جمهوری اسلامی تنها به فکر گذر از امروز به فرداست و هیچ نقشی راهی برای بهبود وضعیت اقتصادی کشور و از همه مهمتر بهبود وضعیت معیشتی مردم ندارد. در واقع نه تنها ندارد، بلکه لایحه بودجه ۱۴۰۲ سند روشن دزدی از جیب مردم ستم‌دیده‌ی کشور است، دزدی از جیب مردمی که روز به روز فقیرتر می‌شوند برای پُر کردن جیب دزدان و فاسدان مفت‌خور در دستگاه‌های متعدد نظامی، امنیتی، قضایی، مذهبی، تبلیغاتی و بوروکراسی کشور.

ما در بررسی لویح بودجه در سال‌های گذشته، نشان دادیم که چگونه و چرا بودجه در تمام این سال‌ها همواره در خدمت حفظ نظم حاکم سرمایه‌داری، به نفع طبقه سرمایه‌دار و علیه منافع کارگران و زحمتکشان تنظیم شده است. هر سال هم همراه با تشدید بحران اقتصادی رکود - تورمی و تشدید بحران مالی دولت، شاهد جهت‌گیری بیشتر بودجه علیه کارگران و زحمتکشان بودیم. پیش از این، در بررسی لایحه بودجه سال ۱۴۰۱ نشان دادیم و نوشتیم که چرا لایحه بودجه ۱۴۰۱ سند روشنی برای ضرورت تغییر انقلابی نظم حاکم است و دیدیم که چگونه توده‌های ستم‌دیده‌ی جامعه با دلآوری کهنظیری که زنان قهرمان در آن نقشی بی‌همتا در تاریخ ایران داشتند، برای سرنگونی نظم حاکم بپا خاستند. تنها نگاهی کوتاه به لایحه بودجه سال ۱۴۰۲ نشان می‌دهد که ضرورت تغییر انقلابی نظم حاکم بیش از همیشه وجود دارد. برای رهایی از سفره‌های خالی، برای پایان دادن به ظلم و ستم حاکمان، برای کودکان، برای حق درمان، برای زندگی در رفاه و آسایش و آزادی، تنها راه تغییر انقلابی نظم حاکم است و بودجه سال ۱۴۰۲ یک نمونه روشن از ضرورت این تغییر.

در لایحه بودجه سال آینده، بودجه‌ی نهادهایی که وظیفه‌ی آن‌ها محدود به حفظ جمهوری اسلامی و نظم ظالمانه حاکم است، همچون دستگاه‌های

سرکوب و تبلیغات و نهادهای وابسته به مذهب، به شکلی شگرف افزایش یافته و این جدا از آن است که اساساً بخش مهمی از اقتصاد و شرکت‌های سودآور و رانتی به صورت مستقیم و غیرمستقیم وابسته به همین ارگان‌ها هستند.

در این لایحه، بودجه سپاه پاسداران به ۱۲۰ هزار میلیارد تومان افزایش یافته است. برای آن‌که افزایش بودجه سپاه در سال‌های اخیر عیان‌تر شود کافیست بدانیم که در سال ۹۹ بودجه سپاه برابر با ۲۶ هزار و ۳۳۵ میلیارد تومان بوده است. به عبارت دیگر بودجه این نهاد فاسد و جنایتکار در طی تنها سه سال بیش از ۴۵۰ درصد افزایش یافته است!! بودجه نیروهای انتظامی نیز که در سال ۹۹ برابر با ۱۷ هزار و ۴۴۴ میلیارد تومان بود، به ۶۲ هزار میلیارد تومان در لایحه بودجه ۱۴۰۲ رسید یعنی در عرض سه سال بیش از ۳۶۰ درصد افزایش یافت!! دو نهاد اصلی سرکوب اعتراضات مردمی.

همچنین بودجه وزارت اطلاعات با ۵۲ درصد افزایش به ۲۰ هزار میلیارد تومان، بودجه سازمان زندان‌ها با ۵۵ درصد افزایش به ۹ هزار و ۲۷۳ میلیارد تومان و بالاخره بودجه ارتش جمهوری اسلامی با ۳۶ درصد افزایش به ۴۹ هزار میلیارد تومان رسیده است.

دستگاه‌های تبلیغاتی و سانسور رژیم نیز از دیگر بودجه‌خواران لایحه فوق هستند. بودجه وزارت ارشاد که وظیفه‌ی جز سانسور اندیشه و بیان ندارد بیش از ۵ هزار میلیارد تومان است. بودجه سازمان تبلیغات اسلامی با ۵۳ درصد افزایش به ۲ هزار و ۳۰۰ میلیارد تومان رسید و بودجه صدا و سیما با ۴۲ درصد افزایش به حدود ۸ هزار میلیارد تومان رسید. بودجه صدا و سیما دو سال قبل حدود ۳ هزار میلیارد تومان بود. فراموش نکنیم که صدا و سیما بابت آگهی و تبلیغات خود دارای درآمد چند هزار میلیارد تومانی است. برای نمونه درآمد صداوسیما برای سال جاری بالای ۵ هزار میلیارد تومان پیش‌بینی شده بود که اگر همان مبلغ را با بودجه امسال در نظر بگیریم، در واقع بودجه صداوسیما به ۱۳ هزار میلیارد تومان می‌رسد. ارگانی که تنها وظیفه‌اش دروغ‌گویی و پخش جعلیات در رابطه با واقعیت‌های جامعه و اعتراضات مردم و صد البته تبلیغ و پخش پروپاگاندا‌ی حکومتی است.

ده‌ها ارگان مذهبی نیز سهم خود را از بودجه دارند. برای نمونه مرکز خدمات حوزه علمیه قم ۶ هزار میلیارد تومان بودجه دارد. بودجه این مرکز دزدی آخوندهای مفت‌خور و شارلاتان در سال ۱۴۰۰، یک‌هزار و ۴۰۱ میلیارد تومان بود، یعنی در عرض تنها دو سال بیش از ۴۲۰ درصد افزایش یافت. جدا از این نهاد حوزه علمیه، شورای عالی حوزه‌های علمیه قم نیز ۳ هزار میلیارد تومان از بودجه ارتزاق می‌کند، یعنی تنها کمی کمتر از بودجه سازمان محیط زیست. این را هم در نظر بگیریم که تقریباً کل بودجه سازمان محیط زیست صرف حقوق پرسنل این سازمان می‌شود.

"شورای سیاست‌گذاری حوزه‌های علمیه خاوران" یکی دیگر از ده‌ها نهاد مذهبی است که از بودجه عمومی ارتزاق می‌کند و سال گذشته ۴۶۰ میلیارد تومان بودجه به آن اختصاص داده شده بود. موسسه نشر آثار خمینی و محل دفن وی که حسن خمینی "تولیت" هر دوی آن‌ها را برعهده دارد با ۱۰۰ و ۳۶ میلیارد تومان و بنیاد سعدی که مسئولیت آن با حداد عادل است با ۳۵ میلیارد تومان بودجه از جمله بی‌شمار نهادهای مفت‌خوری هستند که از بودجه یعنی جیب کارگران و زحمتکشان جامعه ارتزاق می‌کنند.

"جامعه المصطفی العالمیه" در قم که مرکز تربیت آخوند و تروریست برای کشورهای خارجی است با ۸۹۵ میلیارد تومان یکی دیگر از نهادهای مفت‌خوری است که بودجه آن ۱۱ برابر بودجه سال ۱۴۰۲ برای کاهش آلودگی هوا است. آلودگی هوا که سالانه جان هزاران نفر را می‌گیرد و هزینه‌های ناشی از آن براساس برآورد وزارت بهداشت جمهوری اسلامی در سال گذشته، بالغ بر ۷ میلیارد دلار بود و این هزینه مستقیم و غیرمستقیم به مردم تحمیل می‌شود، در لایحه بودجه سال ۱۴۰۲ تنها سهمی ۸۱ میلیارد تومانی برای کاهش آن در نظر گرفته شده است، جالب آن‌که سال گذشته بودجه آن ۹۰ میلیارد تومان بود!!

اما به‌رغم این افزایش‌های کلان، متوسط حقوق و مستمری کارکنان و بازنشستگان در لایحه بودجه ۱۴۰۲ تنها ۲۰ درصد افزایش یافت. در حالی که سقف منابع بودجه عمومی دولت با ۵۴ درصد افزایش نسبت به بودجه سال گذشته به ۲۱۶۰ تریلیون تومان رسیده است و نرخ رسمی تورم ۴۵ درصد (و صد البته نرخ تورم واقعی بسیار بالاتر از آن)، افزایش اسمی ۲۰ درصدی حقوق و مستمری به‌معنای کاهش واقعی بیش از ۲۰ درصدی حقوق و مستمری، آن هم براساس نرخ رسمی تورم است. اگر اسم این کار دزدی در روز روشن از جیب کارکنان و بازنشستگان نیست، چه چیز دیگری است!؟

همچنین حداقل حقوق کارکنان دولت ۷ میلیون تومان و حداقل مستمری بازنشستگان ۶ میلیون و ۳۰۰ هزار تومان تعیین شده است. این در حالی‌ست که براساس برآورد نهاد دولتی "کمیته دستمزد قانون عالی شوراهای اسلامی کار" در همراه سبد معیشت حداقلی یک خانوار کارگری (سه نفر و نصفی) به ۱۸ میلیون و ۲۹۰ هزار تومان رسیده بود که اگر رشد شتابان قیمت‌ها را در نظر بگیریم باز براساس برآورد حداقلی این نهاد دولتی، هم اکنون سبد معیشت از ۲۰ میلیون تومان نیز گذشته است. لازم است بر این نکته تاکید کنیم که این برآورد یک نهاد دولتی است. ۶ آذرماه وحید محمودی "استاد دانشگاه تهران" در گفت‌وگو با "تجارت نیوز" میزان خط فقر مطلق یک خانوار یونفره در تهران را ۳۲ میلیون تومان و یک خانوار روستایی در استان تهران را ۱۵ میلیون و ۷۰۰ هزار تومان اعلام کرده بود. عجیب آن‌که به‌رغم افزایش ۵۴ درصدی سقف بودجه و کاهش ارزش ریال به دلیل تورم، سقف یارانه از ۳۳۰ هزار میلیارد تومان به ۳۱۵ هزار میلیارد تومان کاهش یافته است.

حتا عناصر وفادار به حکومت اسلامی نیز

## تجربه ای موفق که باید تکرار و تکثیر شود

وضعیت زندانیان دست رژیم را در پرونده سازی، توطئه گری و صدور احکام سنگین برای زندانیان بازتر هم خواهد کرد. فراموش نکنیم در فاصله چهار ماه گذشته نزدیک به ۲۰ هزار نفر بازداشت شده اند و هر روزه نیز بر این رقم افزوده می شود. در این مدت به همت قهرمانی زنان و همه توده های مردم ایران و به همت اطلاع رسانی وسیع از شرایط مرگبار زندان های جمهوری اسلامی، هم اینک آبروی نداشته این نظام مستبد و جانی و نبهکار در سطح داخلی و بین المللی به طور کامل از بین رفته است. خامنه ای و هیئت حاکمه ایران تاکنون ضربات مهلکی از جنبش انقلابی توده های کار و زحمت خورده اند. خشم و حقارت داخلی و بین المللی وارد شده بر نظام را در تمامی سخنرانی های خامنه ای می توان دید. آنان منتظر فرصتند تا در صورت فروکش کردن این جنبش انقلابی، از توده های مردم ایران انتقام بگیرند. روشن است که شمشیر این انتقام همواره بر فراز زندان و بالای سر زندانیان در جولان است. اگرچه با توجه به موقعیت انقلابی حاکم بر جامعه، بی آبرویی مطلق رژیم در عرصه داخلی و بین المللی، سرعت و گستردگی اطلاع رسانی، تعمیق شکاف و تضادهای درونی هیئت حاکمه و بحران هایی که سرپای رژیم را فرا گرفته است، دیگر هرگز از "خدای دهه ۶۰" هم برای نجات رژیم از این وضعیت شکننده ای که در آن گرفتار است، کاری ساخته نیست و نخواهد بود، اما هرگز و حتی برای لحظه ای هم نباید از سرنوشت زندانیان غافل شویم. موقعیت حساس بازداشت شدگان ایجاب می کند، در هر کوی و برزنی که هستیم، در هر اجتماعی که حضور پیدا می کنیم، در کف خیابان یا شعارهای شبانه، در تجمعات دانشجویی یا اعتراض در مدرسه، در شعار نویسی یا آویزان کردن دست نوشته ها، خلاصه در هر کجا که هستیم و مفری برای اجتماع و فرصتی برای سر دادن شعار داریم، لازم است "آزادی زندانیان سیاسی" یکی از محوری ترین شعارهای ما باشد.

هم اینک ۲۰ هزار نفر از مردم ایران، از زنان و مردان و دختران و پسران جوان گرفته تا خبرنگاران و نویسندگان و بازیگران، از معلمان گرفته تا کارگران و زحمتکشان و تهیدستان، جملگی گرفتار زندان و بند هستند. این تعداد از بازداشت شدگان صرفاً یک عدد ریاضی نیستند که با سادگی از کنارش بگذریم. این رقم، بیانگر ۲۰ هزار جان شیفته است که در زندان های قرون وسطایی جمهوری اسلامی بسر می برند. بیانگر جان ۲۰ هزار انسان است که در شکنجه گاه های رژیم گرفتار شلاق و داغ و درفش و شکنجه اند. در چنین وضعیتی بی هیچ اما و اگری لازم است در کنار خانواده زندانیان باشیم، همراه با آنان در مقابل زندان ها حضور یابیم و با الهام گرفتن از تجربه موفق تجمع در مقابل زندان رجایی شهر کرج در گستره ای وسیع با شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" در مسیر رهایی زندانیان سیاسی جد و جهد کنیم.

## لایحه بودجه ۱۴۰۲ در خدمت ستمگران و علیه ستمدیدگان

بودجه ۱۴۰۲ را یکی از سیاهترین بودجه های تاریخ جمهوری اسلامی دانسته اند. برای نمونه عباس عابدی در یادداشتی که در برخی از رسانه های مستقر در ایران منتشر شده در رابطه با لایحه بودجه می نویسد: "احتمالاً مقایسه ای میان افزایش سهم صدا و سیما و نهادهای دینی و نهادهای مثل ستاد امر به معروف با امور آموزش و پرورش و بهداشت، بهزیستی و محیط زیست و... نشان می دهد که سمت و سوی بودجه بیش از این که آرام بخش باشد، تنش زاست... امسال نزدیک به ۴۵ درصد تورم خواهیم داشت در مقابل افزایش حقوق و دستمزدها در بودجه سال ۱۴۰۲ به طور متوسط (و نه همه) ۲۰ درصد است. این یعنی حداقل ۲۵ درصد از کل درآمد مردم را غیرمستقیم مالیات گرفته ایم. به علاوه مالیات های دیگر را هم که اضافه کرده ایم. ولی دریافتی نهادهای منشا اختلاف به طرز چشمگیری بیشتر شده اند. از سوی دیگر برخلاف واقع، ادعا می کنید کسری بودجه ندارید، در حالی که این شوخی تلخی است.. تورم در سال آینده احتمالاً بیش از امسال می شود... در حقیقت باید گفت که بودجه سال ۱۴۰۲ و نیز سیاست های موجود اقتصادی یک پیام روشن دارد و این که اوضاع اقتصادی نامتناهی بهبود پیدا نمی کند، بلکه بدتر می شود، تبعیض و فقر نیز افزایش و عمیق تر خواهد شد. نتیجه این وضعیت یعنی تقویت زمینه اصلی آنچه به عنوان اعتراض یا اغتشاش شناخته می شود. با این وضعیت آیا کسی حق دارد که باز هم تقصیر را به گردن دیگران بیندازد؟"

حسین راغفر "استاد دانشگاه الزهرا" یکی دیگر از این افراد است که می گوید: "در مدت دولت سیزدهم تا توانسته اند پول چاپ کرده اند... آقایان اصلاً نسبت به شرایط آگاهی ندارند و مهتر از این بر این باور هستند که با انکار این واقعیت ها می توانند یک آرامش روانی برای جامعه به وجود بیاورند."

لایحه بودجه سال ۱۴۰۲ آئینه ای تمام نما از وضعیت فاجعه بار اقتصادی در سال پیشارو، تشدید بحران اقتصادی رکود - تورمی و وخامت باز هم بیشتر وضعیت معیشتی کارگران و زحمتکشان است. لایحه ای در خدمت ستمگران و علیه ستمدیدگان، لایحه ای که ضرورت سرنوشتی انقلابی نظم حاکم را به ما یادآور می شود.



## فرمان قتل و کشتار و پریشان گویی دیکتاتور در حال احتضار

ورشکستگی و بینوایی خامنه ای تا آنجا عمق یافته است که اجرای "سرود سلام فرمانده" را که توسط مداحان و در وصف خامنه ای تهیه و اجرا شده است، تحسین کرد. "سلام فرمانده" که به سرعت به "سلام درمانده" تبدیل شد و شخص خامنه ای در ابعادی بسیار گسترده مایه مضحکه خاص و عام شد.

از این نکات فرعی سخنان خامنه ای که بگذریم، تمام سخنرانی های تهدیدآمیز دو سه هفته اخیر وی برای تشدید سرکوب و در راستای اثبات اقتدار شخص خودش و نظام جمهوری اسلامی بوده است. دیکتاتور بزرگ در حالی که در ظاهر از موضع قدرت سخن می گوید، در عمق وجودش اما بسی ناتوان است و مثل سگ از مردم ترسیده است. خامنه ای خوب می داند توده های مردمی که برای سرنوشتی جمهوری اسلامی و دگرگونی نظم موجود به پا خاسته اند و در این راه صدها کشته و هزاران زندانی داده اند، با این تهدیدات و تشدید سرکوب آرام نخواهند گرفت. خامنه ای خوب می داند که حتی اگر به ضرب زندان و سرنیزه و سرکوب گسترده قادر شود جنبش انقلابی کنونی را مهار کند، اما امواج بلندتر دیگری از مبارزه کارگران و توده های زحمتکش از عمق جامعه خواهد جوشید تا برای همیشه با جمهوری اسلامی تعیین تکلیف کند. دیکتاتور بزرگ نیز می داند که سرکوب و قتل و کشتار پایان کار نیست. کما اینکه در سخنان خویش در جمع مداحان، به رغم آنکه از محاسبات غلط و شکست دشمن سخن می گوید اما هشدار می دهد که محاسبات غلط دشمن نباید موجب غفلت ما شود. "ما هم باید حواسمان باشد. این گونه نباشد که دچار غفلت و غرور شویم و بگیریم قضایا تمام شد. باید در میدان بناییم."

آری، ماجرا خاتمه نیافته است. ارتجاع حاکم نیز نیک می داند که علی رغم تشدید سرکوب و کشتار، اعتراضات توده ای حتی اگر در لحظه فعلی فروکش کند یا متوقف شود، دوباره سربلند خواهند کرد. جمهوری اسلامی مادام که بر سرکار باشد تا جایی که بتواند، بدون تردید سعی خواهد کرد با تشدید سرکوب و کشتار، خود را حفظ کند. ارتجاع حاکم سعی خواهد کرد با انتقامجویی گسترده و خونین از معترضان خیابانی، اوضاع جامعه را آرام و شرایط را به سود خویش تثبیت کند، آنگاه اعمال زور و سرکوب و سرنیزه بیش از این تشدید خواهد شد. نباید گذاشت کار به آن مرحله برسد. نباید اجازه داد ارتجاع حاکم بر بستر کشتار و جنایت و سرکوب به حیات خود ادامه دهد. کاری را که توده های مردم آغاز نموده اند نباید نیمه کاره رها شود. باید کار را تمام کرد و به عمر پر نکبت جمهوری اسلامی، دستگاه آدمکشی و پریشان گویی فرمانده در حال احتضار آن پایان داد.

## لایحه‌ی بودجه ۱۴۰۲ در خدمت ستمگران و علیه ستم‌دیدگان

تنها دو روز بعد برای "مصلحت نظام" به دستور خامنه‌ای، مجلس اسلامی "پا روی قانون گذاشت".

برنامه ۵ ساله هفتم می‌بایست سال گذشته به مجلس اسلامی ارائه می‌شد که با درخواست کابینه، مجلس با تمدید یکساله‌ی برنامه ششم موافقت کرد. اما با گذشت یکسال همچنان برنامه هفتم آماده نشد و در نهایت برای باز شدن گره بار دیگر مجلس اسلامی - با دستور از بالا - برنامه ششم توسعه را یک سال دیگر تمدید کرد.

اختلاف بر سر اعلام وصول بودجه بین دو ارگان مهم حکومت اسلامی و "ذوب شده در

ولایت" یعنی کابینه و مجلس، نتیجه بحران همه‌جانبه‌ای است که جمهوری اسلامی در باتلاق آن فرو رفته و برای بقا، آن‌هم تنها برای چند صبحی، در حال دست و پا زدن در آن است، به‌طوری که حتی قادر به نوشتن یک برنامه بر روی کاغذ نیز نیست. بر روی کاغذ به این دلیل که همه می‌دانند برنامه‌های ۵ ساله جمهوری اسلامی در تمام این سال‌ها تنها بر روی کاغذ بوده و هیچ‌کدام از اهداف طرح شده در این به‌اصطلاح برنامه‌های ۵ ساله برای توسعه و آبادی کشور محقق نشده است.

اما بحران آن‌چنان حاکمان را به جان هم انداخته در صفحه ۱۲

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097  
Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

[http://T.me/fadaian\\_aghaliyat](http://T.me/fadaian_aghaliyat)

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization  
Of Fadaian (Aghaliyat)  
No 1004 January 2023



tvshorashora@gmail.com

### تلویزیون دموکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم بیکار می کنند

### اطلاعیه تلویزیون دموکراسی شورایی و آنلاین شورایی بینندگان تلویزیون دموکراسی شورایی، رفقا و همراهان

بدین وسیله به اطلاع شما می‌رسانیم که تلویزیون دموکراسی شورایی از تاریخ جمعه نهم مهرماه ۱۴۰۰ برابر با اول اکتبر ۲۰۲۱ کانال ماهواره‌ای ۲۴ ساعته تلویزیون آنلاین شورایی، کانال مشترک نیروهای چپ و کمونیست بر روی ماهواره یاه ست آغاز به کار خواهد کرد و تلویزیون دموکراسی شورایی به همراه تلویزیون‌های، برابری، پرتو و حزب کمونیست ایران/ کومله برنامه‌های خود را بر روی این کانال ماهواره‌ای پخش خواهد کرد. برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی را همچنین می‌توانید در سایت سازمان فداییان (اقلیت) و شبکه‌های اجتماعی فیس‌بوک و تلگرام و اینستاگرام و یوتیوب نیز دنبال کنید. از تاریخ نهم مهرماه برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی روزانه به مدت ۹۰ دقیقه خواهد بود و ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی بدین قرار می‌باشد روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب به وقت ایران و در روزهای سه‌شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم عصر تا هشت شب به وقت ایران برنامه‌های خود را از ماهواره یاه ست پخش می‌کند.

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی آنلاین شورایی در ماهواره یاه ست؛ بدین قرار خواهد بود:  
فرکانس 12594 - پولاریزاسیون ورتیکال یا عمودی - سمبول ریت 27500 - FEC: ۳/۲  
مشخصات جدید تلویزیون دموکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی

**Alternative Shorai**

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل: [tvshorashora@gmail.com](mailto:tvshorashora@gmail.com)

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی